

# قیام امام ایران

ز نظر شورای نویسندگان

ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران

هادی بهزاد

## خویشان عقیدتی

آماذگی رزمی و سرانجام یافتن باران و همسنگرانی است که اگر چهار یک بافت و از یک مسطوره اند ولی در بیج و خم سلیقه ها و "ایسم ها" طلسم شده و یکدیگر را گم کرده اند. مگر حاکمیت ملی و دموکراسی، مطلوب و آرزوی همه آن ها نیست؟ مگر نشانه و لازمی دموکراسی را تنوع اندیشه ها و تحمل سلیقه ها و برخورد با و رها نمی دانند؟ پس چه دلیلی دارد، وقتی از کعبه نشانی نیست بر سرپوش آن که اطلس باشد یا حریر یکدیگر را تاب نیاورند؟ درباره ی مفهوم "شکست" زمینه های بحث و بررسی همچنان فراوان است، مهم آن است که از یادآوری حوادث و استدلال و گفت و شنود حتی اعتسراف نهراسیم.

بقیه در صفحه ۴

## راه پیمایی ضد شکنجه

دعوت کرده بود، تا با شرکت در تظاهرات علیه شکنجه انسان ها روز شنبه سی ام نوامبر در پاریس به راه پیمایی بپردازند، پاسخ درخور و شایسته ای گرفت. از ساعت دو بعد از ظهر هزاران نفر در ایستگاه راه آهن سن لزار پاریس گرد آمدند و به مدت سه ساعت در زیر پرچم های مسرطولانی میان "سن لزار" و میدان "تروکا درو" راه در صف های منظم و با جمل شعاری گوناگون در محکومیت شکنجه، بیبودند. در این راه پیمایی، مدتها تن از اعضاء و هواداران نهضت مقاومت ملی ایران با حضور فعال و سازمان یافته خود، بار دیگر توجه همگان را به سوی حکومت ضد انسانی، قاتل و خونریز ملایان در ایران جلب کردند. سازمان عفو بین المللی که از سال ۱۹۸۲ طی گزارش های لیزاننده ای پورده از اعمال شکنجه های قرون وسطایی در رژیم اسلامی به کناره رفته است، بنا بر پائ راه پیمایی ها، انگشت اتهام و جدان بین المللی را به سوی حکومت خمینی و دیگر حکومت های جبار و آمرین که دگراندیشان و مخالفان سیاسی را مثله می کنند، می سوزانند، و به چهار میخ می کشند نشانه رفته است. در رژه ضد شکنجه پاریس، گروهی بی از کشور های پرو، شیلی، مراکش، گینه و آفریقای جنوبی شرکت کرده بودند. رژه ضد شکنجه پاریس زمانی برگذار می شد که روزهای پیش از آن پنجاه و سه تن از شخصیت های برجسته بین المللی در آلمان غربی سندی را امضاء کردند که طی آن از همه مردم جهان خواستار شدند تا علیه شکنجه و خشونت رژیم غیر انسانی جمهوری اسلامی و حکومت های جبار دیگر بیا خیزند و جامعه بین المللی را در محکوم کردن اعمال ضد بشری این حکومت ها برانگیزانند.

بقیه در صفحه ۲

رژه آرام و مسالمت جویانه هزاران نفر از ملیت های گوناگون در پاریس، بار دیگر افکار عمومی جهان را به شکنجه انسان ها و بی که در کشورهای گوناگون علیه ظلم و استبداد دوام آزا دیه ها برخاسته اند، جلب کرده است. سازمان عفو بین المللی (شاخه فرانسه) که از همه وجدان های آگاه و مردمان آزاده

## نیروهای گریزنده از جماران

در بررسی رویدادهای یکی دوماهه اخیر ایران و با تکیه بر اطلاعاتی که از مراکز تصمیم گیری های دست آمده است می توان تصویر روشن تری از حوادث پیچیده در بین قدرت حکومتی ارائه داد. بنظر می رسد که عمق و وسعت اختلافات درونی رژیم که تا کنون در تشنج قدرت مرکزی، و قدرت مالی رژیم پنهان مانده بود اینک پس از نتایج جنگ برهزینه، اتمام ذخایر مادی و انسانی باقی مانده از رژیم گذشته، دست تنگی حکومت در کسب درآمدهای عظیم نفتی، خستگی و دلزدگی مردم از شعارهای تکراری و کلیشه ای، گسترش دامنه خرابکاریها از سوی مخالفین، ختم و نفرت مردم از حکام بکرنگ و یکدست کلیشه ای خونخوری، به شکل آشفتگی مهیب و ویران ساز بیرون زده است. رزمه های موافق و مخالف در درون هیئت حاکمه از همه سو بگوش می رسد، هرکس می خواهد بسیار شکست سیاست های رادیکالی رژیم را بردوش جناح و گروه دیگری بیندازد. صف بندیها و جناح گیری ها که معمولا از مشخصات دوره شکست به حساب می آید سرعت بیرونی جماران شکل می گیرد و از میان گروه بندیها و دسته بندیها، بتدریج مانند اصول قواعد بازی سیاسی، دو گروه راست و چپ، محافظه کار و تندرو به صورت خود شکل می دهند. در ماجرای انتخاب نخست وزیر و کابینه جدید، این

بقیه در صفحه ۲

## اجلاس شورای نهضت

ساعت ده صبح روز شنبه ۹ آذر ۱۳۶۴ برابر ۳۰ نوامبر ۱۹۸۵، اجلاس عادی شورای نهضت مقاومت ملی ایران در حضور آقای دکتر شایسته پوری، رهبر نهضت تشکیل شد. این جلسه که بخصوص به بحث و گفتگو در باره مسائل سیاسی روز ایران و تجزیه و تحلیل تحولات بین المللی اختصاص یافته بود تا ساعت ۱۸ ادامه یافت.

## خیانت

## به آرمان های ملی

همزمان با رخدادهایی که حاکی از گشایش احتمالی مذاکرات صلح در موضوع جنگ ایران و عراق است، بندوبست ها و فعل و انفعالاتی انجام می شود که در این مذاکرات، سند ۱۹۷۵ الجزایر مینا و دستما به حل و فصل مخاصمات قرار نگیرد. تا سف برانگیز آنست که در این توطئه شوم رهبری سازمان مجاهدین با برخی از سران کشورهای غربی همداستان شده اند تا قرار داد الجزایر را در روند گفتگوهای صلح به کناری بزنند. دکتر شایسته پوری بختیاری که دلمشغول و نگران این تمهیدات شوم است، در گفتگویی با "تلویزیون ایران نیان"، صریح و تردیدنا پذیر اثر هرگونه تشبیهات خائنانه را در پی اثر کردن قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر محکوم کرده است. مقاله را در صفحه ۳ مطالعه فرمائید

ح. مشکان

## بازی دلقک ها

شیخ حسینعلی منتظرالظهور نجف آبادی سرانجام رسماً "به سمت ولایت عهده مقام ولایت فقیه تعیین شد. مردم ایران فقط غصه دار همین بودند که حضرت امام خدای بخوابسته قیام از تعیین ولیعهد حلت فرما ید و کبان اسلام در خطر بیفتد. بارف این نگرانی، اکنون امت اسلام می تواند به سودگی نفس بکشد و با طرح جمع از اینکه تسدوم خلافت ولایت در جمهوری اسلامی تضمین شده است، به آینده های روشن ترجم بدوزد. این هنوز اول نبردهای افروز است با این تاخیمه زنده دولت نیان و ایساز به واقع انسان نمی دانند که با بدخندید یا با بدگریست. صورت قضا یا خنده آواست. در او خرقن نیستیم، سوخی روزگار رسل ما را به شما شای یکی از مضحک ترین رویدادهای

بقیه در صفحه ۹

حسین مهری

## رنج و شکنج

## روزانه

## یک ملت

دو ساعت و نیم، از ایستگاه "سن لزار" تا میدان "تروکا درو"، تاریخ شکنجه در برابر چشم نام ورق می خورد، این تاریخ درهم شکنی روح و جسم انسان است، تاریخ خوفناک توهین به منزلت انسان. به هر انسانی که در هر لحظه از تاریخ و هر نقطه از جغرافیای زمین، شکنجه شده یا شکنجه می شود، این شکوه بشریت است که زخم می خورد.

بقیه در صفحه ۲

## راه پیمایی

### ضد شکنجه

بقیه از صفحه ۱

عقوبین المللی شاه انگلستان نیز در آستانه رژه ضد شکنجه پاریس، نگرانی و دل‌مشغولی خود را نسبت به سرکوشش هزاران انسانی که در جمهوری اسلامی و کشورهای دیگر بدست جلادان این رژیم‌ها، ویدیوانه و معلول می‌شوند اعلام کرد و از همه "آزادگان و شیفتگان دموکراسی و آزادی" خواست تا اراده قاطع خود را در برابر زنجار و نفرت نسبت به رژیم‌های جلاد در سراسر جهان به نمایش بگذارند.

### حضور فعال

در رژه ضد شکنجه پاریس حضوراً و غیراً بود. این نهضت شگمگرو توجیه‌برانگیز بود. این مشا رکت، هم ز نظر شما را عفا نهضت و هم ز نظر شما را عکس‌ها و ترکیب جمعیت‌ها ز جوانان تا میان سالان و سالخوردگان را در بر می‌گرفت، نشان از موضع گیری قاطع و تردیدناپذیر و مقاومت ملی ایران علیه شکنجه و استبداد و حکومت خونریز ملایان دارد.

سعید، جوان ۲۴ ساله دانشجو، از هواداران نهضت مقاومت، به گزارشگر "قیام ایران" می‌گفت: "ما جوانان ایرانی موضوع وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها در رژیم خمینی هستیم. در وطن‌ها بوس زده ما جوانان را با خطر طرز لباس پوشیدن، عقیده سیاسی، دینی و هر بهانه‌ای دیگر به زندان می‌کشاند، شکنجه می‌دهند و تیرباران می‌کنند. اگر می‌بینید امروز، در صفوف اعضاء نهضت مقاومت شما دختران و پسران جوان بسیاری است، از آنست که این گروه، قریبانی شکنجه‌گران جمهوری اسلامی‌اند. دختر جوانی بنام افسانه، دانشجوی رشته فیزیک به گزارشگر ما گفت: "شکنجه ابزار حکومت سفاکان است. آن‌ها چون از درجه نفرت و انزجار اکثریت ملت ایران با خبرند، تنها راه برای بقای خود در اعراب و شکنجه و تیرباران می‌یابند. تصادفی نیست که همه رژیم‌های غیرملی و مستبد به خونخواری روزافزون دچار می‌شوند. همه آنها هم در این‌ها شتاب تاروز سقوط باقی می‌مانند که می‌توان به وسیله شکنجه و وحش و تیرباران بر قدرت باقی بمانند. خودکامان از تاریخ ملت‌ها درس نمی‌آموزند... شکنجه رژه ضد شکنجه ساعت پنج بعد از ظهر چون به میدان "تروکا درو" رسید، تماشاچی یک پایتومیم شد. هنرمندان فرانسوی، از شکنجه‌ها و اعمال خشونت‌آمیز رژیم‌های خودکام به نمایش گذاشتند و پس از این نمایش، رژه پاریس یافت.

## رنج و شکنج روزانه یک ملت

بقیه از صفحه ۱

تنها، نماهایی از شکنجه‌گاه‌هاست، تنها نمونه‌هایی از شکنجه‌هاست. جمهوری اسلامی، گوی سبقت از همه رژیم‌های خودکام خودسر بوده است، زیرا توانسته است شکنجه را از سیاه چال تانهای تریز زاویه‌های جامعه، بسط دهد، به کلام دیگر، از تمام ایران، یک شکنجه‌گاه بسازد، و در کارنامه وحشت خود، روزانه روح را هر چه بیشتر بساید و بفریاد. به سوی "میدان تروکا درو" راه می‌پیماییم. کسی شعار نمی‌دهد. گام‌ها آرام است و روان‌ها ناآرام، ناآرام از عذاب هر روزی که یک ملت تحمل می‌کند و فوسوسا، بر حسب معیارهای جهانی، نامش، شکنجه نیست. آیا به راستی، این ضربه‌های روانی که هر روز چون پیکر می‌فرود می‌آید، این دل‌آشوبه تبلیغاتی و قهقهه‌ناپذیر، این ترس و وحشت که از کمال‌های سرکوب با فشار به درون شریان‌های جامعه جاری می‌شود، این شست و شوی مغزی هر اس‌پار نونهالان، این قلب و تحریف شرم و عرفا هم و ارزش‌ها، این تحقیری در رخ تاریخ ملی و این دروغ‌های هر روز و هر روز و هر روز، آیا این‌ها شکنجه نیست؟ تا کی فتر می‌تواند فشرده شود؟ راه پیمایی پایان یافته است. در محوطه آزادی میدان "تروکا درو"، با دکنگ‌های شادی در بر تن نورهای رنگین، به آسمان رها می‌شوند. به خود می‌گویم: نزدیک است، لحظه شادمانه‌ها می‌آید، نزدیک است. ملتی که هر لحظه، در روح و در جسم، شکنجه می‌شود، نمی‌تواند همیشه غرورش را زخمین ببیند. وای بر آن‌ها که غرور ملتی را چیده‌اند! رسا زنده، در این ملت، به گواهی تاریخ، پویایی و پویایی هست کسسه همه خواران و زندگان را به خوری می‌افکند.

## نیروهای گریزنده از جماران

بقیه از صفحه ۱

صف بندی که تاکنون به صورت مبهم و پراکنده عمل می‌کرد، بخصوص محافظه‌کاران و راست‌ها، شکلو یکدستی خاص خود را یافتند. از همان نخستین روزهای پس از انتخاب خامنه‌ای به ریاست جمهوری، این دو جناح پیرامون خمینی به تکاپو افتادند، هم‌رد و سمت، فشارهای خود را بر خمینی افزایش دادند. شیخ محمدی زدی نایب رئیس مجلس شورای اسلامی به اتفاق تنی چند از همفکران محافظه‌کار خود به دیدن خمینی می‌روند و دلیلی از او می‌خواهند و او را مورد انتقاد شدید قرار می‌دهد و می‌گوید اگر شما نمی‌توانید تصمیم بگیرید این مهم را به دیگران واگذارید. ما حدیث داریم که وقتیکه حضرت محمد در بستر بیماری افتاده بود، صحابه، وی را به این دلیل که پیغمبر نبودند و دوهذیان می‌گویند از هرگونه تصمیم گیری منع کردند. شیخ یزدی می‌گوید اگر موسوی را برای نصب وزیر و تریج می‌دهید از پیشوانه قدرت ولایت فقیه استفاده کنید پس او را به عنوان نخست وزیر برگزیده می‌گردد، ولی فقیه، به مجلس معرفی نمی‌شود و مجلس هم بی‌چون و چرا، به عنوان حکم ولی فقیه آنرا خواهد پذیرفت و اگر غیر از این عمل نکنید مطمئن باشید که مجلس در برابر شما می‌ایستد و قدرت فائقه ولی فقیه در نظر مردم می‌شکند. از سوی دیگر گروه‌های چپ و تندرو به رهبری موسوی و به قصد تحت فشار گذاشتن خمینی با استفاده از قدرت تشکیلاتی و نفوذ فوق‌العاده در نهادهای انقلابی نظیر سپاه و جبهه دوشنبه‌سورای اسلامی که هنوز با روحانی دارند و بطور طبیعی همیشه در جبهه چپ عمل می‌کنند و اردمیدان می‌شوند، حتی در جبهه‌ها با برافراشتن شعارها در حمایت از دولت موسوی، دست به تظاهرات و تحریک می‌زنند، شوراها و اسلامی‌ها کارخانجات را با تمام توان وارد صحنه می‌کنند بطوری که خمینی در سنگین کردن نیروهای طرفین با توجه به تسلط جناح چپ بر سپاه و نهادها به اصطلاح انقلابی و از ترس یک کودتای احتمالی سرانجام موسوی را برای احراز پست نخست وزیر و تریج به مجلس معرفی می‌کند اما برای ترضیه خاطر جناح راست راه گریزی نیز بازمی‌گذارد و در معرفی نام موسوی به مجلس دست‌آخراش را به آزادی انتخاب رئیس جمهور و مجلس می‌کند که درست از همین نقطه شکست سیاسی به نعل و به میخ خمینی - که لاقلا در شرایط بحرانی هرگز رسا ز نیست - آغاز می‌شود. با اینکه ظاهراً پس از انتخاب موسوی به نخست وزیر و انتظار

همراه می‌شوند. یکی از آن‌ها می‌پرسد: آیا می‌توانست که بر یکی از پلاکاردهای تان نوشته‌اید: خمینی، مظهر شکنجه؟ در میان این همه شکنجه‌گردها، چرا جایزه اول را به او داده‌اید؟ می‌گویم بایست ایرانی می‌بودی، ایران را به جان دوست می‌داشتی، و رویدادهای هفت قریب این هفت سال را لحظه به لحظه دنبال می‌کردی تا در این شعار سه کلمه‌ای، هم‌رنج و شکنج واقعیت‌رانی دیدی. رژیم خمینی، خلاصه، مهیب‌ترین جنون‌ها و وحش‌ها، سفاکی‌ها و قساوت‌ها، و بلاهت‌ها و مضحک‌های موجود در همه استبدادهای سیاه تاریخ است. همه این‌ها یک جا در وجود این نظم بی‌نظم سرشته است. یکی از راه پیماییان ایرانی که تازه جلی وطن کرده، به او می‌گوید: شکنجه‌های خمینی، همه، توصیف‌پذیر و شمار پذیر نیست. در ایران شکنجه تنها در زندان نیست. در سطح جامعه گسترده است و تا اعماق آن پیش رفته است. خمینی روزانه، چهل و چند میلیون ایرانی را در گام به گام از زندگی شان شکنجه می‌دهد. آیا این شکنجه نیست که صبح که از خانه خارج می‌شوی، ندانی که به خانه باز می‌گردی یا نه؟ شکنجه، همه این نیست که زنی زیور ضربه‌های لگدی ساران در اوین سقط چنین کند، همه این نیست که پساداران سپاه مست و دیوانه به زنان زندانی تجاوز کنند، همه این نیست که مادران در برابر کودکان را در برابر سر مادرش شکنجه دهند. اعدا می‌نمایند و صدای مهیب تک تیرهای خلاص‌کننده در فضای زندان طنین می‌اندازد، تمام معنای شکنجه نیست. قصر، اوین و گاو داری صالح آباد،

## درگذشت علی مستوفی

نویسنده و روزنامه نگار



با نهایت تأسف اطلاع یافتیم که علی مستوفی نویسنده و روزنامه نگار برجسته ایرانی، که زهمکاران صادق و صمیمی نهضت مقاومت ملی ایران بود، به علت عارضه قلبی درگذشت. علی مستوفی به سال ۱۳۰۶ در شهر بدتیا آمد. هفده ساله بود که اولین نوشته‌اش به نام "شب تاریک" چاپ و منتشر شد. از آن پس تا وقتی در ایران بود گذشته‌ها را در مجله‌های روزنامه‌ها و مجلات آن زمان، می‌نویسید کتاب‌ها را لایف و ترجمه کرده و در همان حال ما هم یک داستان کوتاه منتشر می‌کرد. مستوفی از سی سال قبل در خارج از ایران به فعالیت روزنامه نگاری مشغول بود. غالباً این سالها را در سوئیس بسربرد. از جمله فعالیت‌های مطبوعاتی او همکاری دائمی با روزنامه معروف سوئیس "تریبون دوژنو" بود که با سمت دبیر سیاسی و مسئول مسائل مربوط به خاورمیانه و آفریقای شمالی، انجام وظیفه می‌کرد. از او آثار نثری نیز به زبان فرانسوی چاپ و منتشر شده است. یکی از کتابهایش به نام "کمان با باخشان" (چاپ پاریس - اوریزون) به چند زبان دیگر مانند چینی - عربی - انگلیسی و روسی، نیز انتشار یافته است. مستوفی یک ایرانی آزاده و آزادیخواه بود و پس از پیش آمدن فتنه خمینی، با تمام وجود، نیروی خود را صرف روشن کردن افکار عمومی چپا نشان نسبت به اوضاع ایران می‌کرد. آخرین اثر مستوفی که مجموعه داستان است، تحت عنوان "سراب و امید"، دو سال پیش به فارسی در آلمان به طبع و نشر شده است. تنها روزنامه نگار مستقلی بود که در دیدار ریگان - گورباچف برای تهیه گزارش‌ها شرکت داشت. روزنامه "تریبون دوژنو"، دوروی پیش از تشکیل کنفرانس سران، تصویر و بیوگرافی علی مستوفی را همراه با تصاویر و زندگینامه هفت تن دیگر از همکارانش به چاپ رسانید و یادآور شد که این هشت روزنامه نگار برجسته و همکار تریبون دوژنو، گزارش‌های جلسات دیدار ریگان - گورباچف را فراهم می‌آورند. نویسنده سراب و امید، در مقام روزنامه نگار، تنها کسی بود که در کنفرانس مطبوعاتی سران آمریکا و شوروی، موضوع جنگ ایران و عراق را مطرح کرد و به این ترتیب توجه یکی از مهمترین کنفرانس‌های مطبوعاتی را با شرکت دو ابر قدرت، به این جنگ خانمانسوز و ایران بر باد ده جلب کرد. تردیدی نیست که کوشش‌های مستوفی در تهیه گزارش‌های متعدد و بی‌خوابی‌ها در جریان کنفرانس سران، از عواملی بوده است که قلب بیچاره این نویسنده ایرانی را از کار انداخته است. او، در مقام روزنامه نگار، طی این سالهای دشوار که ایران زیر سلطه ملایان قرار دارد، هر جا که لازم آمد از ملت ایرانی و مبارزات ملیون ایران دفاع کرد و مقاومت سرسری ملت ایران را علیه رژیم خودکام آخوندی، به آگاهی جهان رسانید.

نهضت مقاومت ملی ایران این ضایعه را به جای یک مستوفی همسر نویسنده و بازماندگان او و جامعه نویسنده‌ها و روزنامه نگاران ایرانی تسلیم می‌گوید.

## خیانت به آرمان های ملی

دکتر شایسته پور بختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران در مصاحبه ای با "تلویزیون ایران" که در لوس آنجلس آمریکا به زبان فارسی برنامه پخش می کند، بر موضوعات و مسائل مهمی انگشت گذاشته است که درخور توجه ویژه است. (متن این مصاحبه در قیام ایران شماره ۱۲۷ چاپ شده است).

دکتر بختیار در پاسخ به پرسشی درموضوع جنگ ایران و عراق با صراحت مخصوص به خود هشدار می دهد: "عراق با دیداند که بهیچ وجه و هیچ صورتی هیچ دولتی در ایران بر سر کار نخواهد آمد که قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و ملحقاتش را به رسمیت نشناسد، هیچ دولت ایرانی جریئت چنین کاری نخواهد داشت...".

این یا آوری رهبر نهضت مقاومت ملی ایران دقیقاً "به تلاش های ضد ایرانی گروه وابسته ای مجاهدین خلق بازمی گردد که از سه سال پیش به عنوان ستون پنجم عراق در کار دفاع ملت ایران در برابر دشمن متجاوز سنگ می اندازد و به کمک جاسوسان مزدور و عوامل خود، هر جا توانست نقشه های تاکتیکی ارتش ایران را در اختیار دشمن گذاشته است.

رهبری مجاهدین، در کار خیانتست به آرمان های ارتش ملی و نیروهای جنگنده ایران که تنها بخاطر حفظ تمامیت ارضی و استقلال ایران جان برکف در برابر ارتش مهاجم، جنگیده اند. کار بی شرمی را به آنجا رسانده است که در نشریه ارگان خود، خیرا زخا بکار بیهای عوامل مزدور در نیروی هوایی، نیروگاه های برق و برخی مراکز حیاتی ایران می دهد.

شاپور بختیار، بارها درباره جنگ ایران و عراق برای واقعیت تاکید کرده است که این جنگ تا زمانی که نیروهای مهاجم بخش هایی از خاک ایران را در اشغال داشتند به عنوان دفاعی ملی و میهنی مقدس بود. ملت ایران نیز با علم بر این امر تا آن روز که قطعنامه خاکی از میهن در اختیار نیروهای بیگانه بود، لحظه ای از دفاع مردانه باز نایستاد، اما از آن زمان که ارتش عراق به آتشی مرزهای بین المللی و پس رانده شد، جنگ، دیگر از معنای دفاع ملی تهی گشت و می بینیم که ارتش ملی ایران نیز که هرگز متجاوز نبوده است، در هجوم به خاک عراق و کشورگشایی درنگ ها دارد، زیرا ارتش

خوب می داند که در ادامه جنگ بیپایان ملت ایران چون آن روزهای پر شور و یکپارچه دفاع ملی با او همراهی نخواهد کرد. اما اگر جنگ همچنان ادامه دارد از آنست که حکومت ملایان، برای طولانی تر کردن عمر نکبت بارش به آتش دامنی می زند و با شعارهایی غیر عقلایی چون "جنگ تا راه بی قدس" می گوید، فروماندگی خود را در اداره امور کشور به بهانه جنگ بیپوشاند و بیادست نیروهای سرکوبگر را در خاموش کردن فریادهای اعتراض و تظاهرات مردمی باز بگذارد و برای این گونه رذالت های ذاتی از بهانه جنگ سود می جوید.

شاپور بختیار در این گفتگو با قاطعیت به قرارداد الجزایر و ملحقاتش اشاره می کند و این قرارداد را که "زمان شاه فقید مذاکرات طولانی و با تبادل نظر طرفین بسته شده است..." تنها ملاک عمل و منبع الهام هر دولت ملی در موضوع پایان دادن به جنگ ایران و عراق می داند.

نگرانی رهبر نهضت مقاومت ملی ایران، در این مرحله از جنگ که گشایش احتمالی مذاکرات برای فیصله دادن به مخاصمات مطرح است از آنست که با تلخکامی دریافته است رهبری سازمان مجاهدین خلق به علت وابستگی بسیار شدیدی که با دولت عراق دارد، برخی از سران عرب را واسطه کار قرار داده است تا در مذاکرات احتمالی آینده راجع به جنگ خلیج فارس، قرارداد الجزایر ملاک عمل قرار نگیرد.

بختیار می گوید: "اینان جز نفرت از طرف ملت ایران چیز دیگری نخواهند دید. هیچ وقت ایرانی قبول نمی کند که ما از قرارداد ۱۹۷۵ عدول کنیم." دلمشغولی بختیار دقیقاً "بخاطر اینست که ایران است، و خوب می داند که پایان جنگ، با پایان حکومت ضد ایرانی و خونریز ملایان است، اما او بهیچ روی نمی تواند قبول کند که جنگ به صورت و بهر شکل پایان یابد. اگر بیاید مذاکراتی آغاز شود، قراردادی که امضاء رئیس جمهوری کنونی عراق زیر پای آنست تنها سند مرجع حل اختلافات خواهد بود، زیرا در این قرارداد، حل اختلافات و مخاصمات نیز پیش بینی شده است.

بختیار، دقیقاً "در حساس ترین لحظات دقیق زندگی یک رهبر، به وظیفه ملی

خود عنایت دارد. او بارهبری مجاهدین خلق و خمینی شناختی ذاتی دارد. این و آن، ایران را بلاگردان قدرت طلبی و هوی و هوس و امیال شخصی می کنند. رجوی و ظانف مقرر شده را تا حدی که جا سوس، یک خرابکار و عامل ستون پنجم می پذیرد به این امید که بهر صورت قدرت سیاسی بدست آورد. خمینی سراسر ایران را ویرانه می خواهد تا به هدف های شوم و بیزان بر بادده برسد.

چنین است که در مرحله خطر مذاکرات احتمالی صلح، تنها شاپور بختیار است که کنگاش ها و بدخواهی ها را فاش می کند و هشدار می دهد و تنها سند معتبر و مورد قبول ملت ایران و حکومت ملی آینده را قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و ملحقاتش اعلام می دارد.

بدیهی است که رهبر نهضت مقاومت ملی ایران، با این موضع گیری صریح و صمیمانه درباره آینده جنگ ایران و عراق، چون در برابر این پرسش تکراری قرار می گیرد که: "روابط شما با دولت عراق در چه حدی است؟"، پاسخ می دهد:

"من یک را دیو در آن منطقه دارم. اولش این است، آخرش هم همین است. هر وقت دولتی - البته نه... افریقایی جنوبی یا یمن، دولتی که قابل قبول من باشد - یک ایستگاه را دیوی قوی در اختیار ما بگذارد... بهیچ وجه هیچ اصراری ندارم آنجا بمانم... من سالیست که با هیچ کدام از رجالی سیاسی آن مملکت ارتباطی نداشته و ندارم..."

### آشتی ناپذیری با خائنان

شاپور بختیار که چهل سال برای استقرار آزادی و قانون و حاکمیت ملی مبارزه کرده است در تبعید و در اس وقت و ملت ایران، "مقتضیات و موقعیت های روز" او را بهیچ گونه معالجه ای برخلاف مصالح عالی ایران نمی کشاند، آنجا که منافع و آینده ایران و با شما منیت ارضی کشور مسورد آسان بجان می خورد و فریاد اعتراض برمی آورد.

اگر گروهی وابسته و قدرت طلب، مصداق کامل کسالتی که برای دستمالی قیصریه را به آتش می کشند، برای دستیابی به قدرت به دلالی برای بیگانگان می پردازند تا در مذاکرات احتمالی صلح، ایران را از حقوق مسلم و شناخته شده در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر محروم کنند، بایست بدانند که ملت ایران این حق شکنی ها را هرگز بر نخواهد تاقت و نهضت مقاومت ملی ایران با هر گونه بندوبست و توطئه درنا دیده گرفتن سند الجزایر به مبارزه بر خواهد خواست.

جالب اینجاست که بختیار پس از این موضع گیری های روشن و خنثی برنا پذیر بلافاصله در همین مصاحبه به پرسشی در باره دیدار خیر ملک حسین و مسعود رجوی رهبر مجاهدین خلق نیز جواب می گوید. "برای بختیار این دیدار "تراژی - کمیک" است. دیدار یک پادشاه با چریکی فدلسطنت که هرگونه تمایل سلطنت طلبی برایش گناه غیر قابل بخشایش است، به راستی در مقوله نمايش های تراژی - کمیک سیاسی می گنجد. بختیار با هشدار که در این مصاحبه به تمهیدات رهبری مجاهدین خلق در برابر انگیزش برخی سران عرب بمنظور کنتر گذاشتن سند ۱۹۷۵ الجزایر داده است، اینجا به مناسبت دیدار ملک حسین - رجوی صراحتاً می گوید: "... بگذارید صریح عرض کنم. (ملک حسین) از کمک های محمدرضا شاه و همکاران نوازی های او استفاده بسیار کرده است. حالا می آید با آدمی که فقط فقط تروریست بوده ملاقات می کند. ایشان نمی بایست چنین کاری می کرد..."

مردی سیاسی چون بختیار وقتی دیداری را این چنین قاطع محکوم می کند نه تنها بخاطر جایگاه متباین یک تروریست فدلسطنت و یک سلطان، که بخاطر درونمایه این دیدار است. بختیار که نگران و ترسان بندوبست ها و اقدامات خائنان مجاهدین با برخی از سران عرب است، در کار بختیار و ازگان در موضوع این دیدار، صریح ترین کلام را برمی گزیند.

آنچه بختیار در این گفتگو بر آن تکیه دارد، جدائی کامل مصالح و منافع رژیم خمینی از مصالح عالی ملت ایران است. رژیم خمینی را غم تمامیت ارضی، استقلال و آینده ایران نیست. این رژیم برای طولانی تر کردن چرخه عمرشوم خویش سرشود کشور را چون رهبری سازمان مجاهدین به معامله می گذارد. در این میان رهبری نهضت مقاومت ملی ایران نمی تواند سانسکت بماند. زیرا نخست باید ایرانی مستقل، یکپارچه و سرفراز باقی بماند تا با استقرار حکومت ملی، بتوان عدالت و امنیت و حاکمیت قانون را در آن تأمین کرد. نهضت مقاومت ملی ایران، در مقطع کنونی از مبارزات وسیع خود، تلاشهای مذبوجا نه رهبری یک سازمان وابسته و مزدور را در محروم کردن ملت ایران از سندی معتبر بی بیا خواهد کرد و میتوان حدس زد که رهبر نهضت مقاومت ملی برای آنکه قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و ملحقاتش به عنوان ملاک عمل و سندی برخوردار از مالیت و قدرت حقیقی بین المللی، دستمایه مذاکرات احتمالی صلح قرار گیرد از هیچ کوششی در سطح بین المللی باز نخواهد ایستاد.



مادری که فرزندش در جبهه مفقود شده، در جبهه ها در بدر می گشت و هر جا که رزمندگی که می یافت او را به یاد پسر ناپدید شده اش در آغوش می کشید و می گفت: "بوی پسرم را می جویم."

خانم پور روح الامین تعریف می کند که چگونه در این سفر مادران داغدار خاک خونین جبهه ها را مشت مشت در چارقدشان می ریختند و میدویدند که آن تربت به قطره های از خون ریخته فرزندشان آغشته باشد.

## دیدار داغداران از جبهه

خانم پور روح الامین، که همسر شایسته پور روح الامین را در جنگ از دست داده، ضمن یادداشت ها پیش از همسر مادری می نویسد که فرزندش در جنگ مفقود شده است. این مادر چشم به راه، انگار به شوق دیدار فرزندش می رفت. او هر سرباز جوانی را که می یافت به عشق فرزند ناپدید شده اش، در آغوش می گرفت و می بوسید. در میان این کاروان مادری هم بود که فرزندش اسیر شده و اکنون در دست عراقی ها است. خانم پور روح الامین می نویسد: "در قلعه قره خان عکسی به یادگار با رزمندگان گرفتیم و بعد از نماز جماعت با دوربین به تماشای جاده ای مهم مرزی عراق مشغول شدیم، جاده ای که به شهر سلیمانیه ختم می شد. در همین حال صدای گریه و التماسی را شنیدیم که معلوم شد مادری وقتی شنید این جاده ای عراق است، قصد داشت از تپه پائین برود تا بتواند به دیدار فرزندش که اسیر بعثیان است برود و گریه ای او همراه با التماسی بود که از رزمندگان می خواست او را بگذارد و برود. و بالاخره وقتی رزمندگان قول دادند که بزودی اسراء را آزاد می کنند، آرام شد، ولی نگاهش را به دور دست ها دوخته بود."

\* سوء استفاده از احساسات و عواطف مردم، یکی از شیوه های همیشه فریب و ریاکاری در رژیم جمهوری اسلامی بوده است. به شرحی که از مجله "شاهد" ارگان بنیاد شهید نقل می شود، بی هیچ حاشیه و تفسیری توجه فرمائید.

ظهور جمعی از روزهای تابستان یک مینی بوس که جلوی آن برپا رجه ای نوشته ای "کاروان جبهه" به چشم می خورد از بندر پهلوی (انزلی) به راه افتاد تا سر نشینانش را به مریوان و از آنجا تا خط مقدم جبهه برسانند. سر نشینان این مینی بوس هم از زنانی بودند که یا فرزند یا همسرشان را در جنگ از دست داده بودند. مسئولان سپاه آن ها را به جبهه می فرستادند تا هم به آن ها تسلی و آرامش بدهند، هم احساسات زنانه آن ها اسباب قوت قلب و استقامت روحیه ای رزمندگان جبهه ها شود. یکی از این سر نشینان که همسر خود را در جنگ از دست داده، پس از بازگشت به خانه، خاطرات این سفر را برای مجله "شاهد"، ارگان بنیاد شهید، فرستاده که به همراه عکسهای در شماره ۹۶ این مجله به چاپ رسیده است.

## خویشان عقیدتی

بقیه از صفحه ۱

که به انواع شکردها و شیوه‌ها می‌کوشید تا سوسیالیست را در خود بشکنند و فقط رهبری باشد که مردم به او نیاز دارند و بیش از آن خود به مردم نیازمند است. و خمینی به سیرت چنان بود که نمی‌توانست جز در هیأت جنگیز و فرعون ظاهر گردد. خلاصه خصوصیات آدم‌ها از هر مایه و پایداری که تصور شود در مسیر تلاش‌های سیاسی و اجتماعی اثر می‌گذارد. بهر حال این گذشته‌ای است و انبوه عبرت‌ها یث - موقع آن رسیده که هواخواهان دمکراسی و کوشندگان راه یک نظام ملی و دمکراتیک در یک کاوش مداوم، دست‌کم برای خود، پاسخ این سؤال را بجویند که:

در این سودا چه کم داشته‌اند؟ و چرا با فرض قطعیت شکست، از شکست ترسیدند.

به یقین آنچه از این کنکاش نصیب می‌برند، بکار "آزمون" سرنوشت‌ساز و قریب‌الوقوع خود آن‌ها خواهد آمد.

به آن‌ها فرصتی خواهد داد تا "خویشاوندان عقیدتی" خود را در کوچه پس‌کوچه‌های "ایسم‌ها" و "صورت‌ها" کشف کنند و زخم جدائی را مرهمی بگذارند. خاصه که زمان به منطقه حساسی نزدیک می‌شود. دشمن حاکم از درون و بیرون ضربت انقراض را حس می‌کنند و نا فرهنگ‌استبداد از چپ‌وراست "وابسته" چنان پوسیده است که به تلنگری خاک می‌شود.

درست است که مصیبت آنقدر سنگین و آنقدر عذاب‌آور است که جامعه را به سوی یک "مسکن فوری" سوق می‌دهد. اما از بار تجربیات مردم غافل نباید بود، که همین مردم، به محض دستیابی به فرصتی، دست‌زور را خواهند شکست، بر عناصر و گروه‌های فعال و مسئول ملی فرض است که با "اتفاق" این کشر بالقوه را شکل دهند و تمرین حاکمیت ملی را با نیروی "سازمانی" بیاغزند و برای آن تضمین بسازند.

شرط غیرقابل اجتناب بخصوص در این مرحله حیاتی، هم آوایی و هم راهی، فراسوی باورهای مسلکی است. نطفه‌ی آنچه را که باید در ایران فردا، به‌سرور برورده شود، از هم امروز باید بست.

تحمل نظر و عقیده راهنگامی که بر بنیاد عقیده و طلب اختلافی نیست چرا از هم اکنون تمرین نکنیم؟ چرا مشروطه خواهی که سه بار زیر مشروطه به تکیه خط می‌کشد برای جمهوریخواه (ملی) بیگانه نباشد؟ - خاصه که حتی امروز نیز قصدی به کسور کردن چشم انداز "بگومگوها و اعلام سلیقه‌ها" در میان نیست و فرصتی هم خواهد رسید که هر کس بر راه خود ببالد و قاضی (ملت) نیز یکسر فارغی خواهد داشت که به آسودگی داری کند.

این نکته‌ای حیاتی است که در همین قدمگاه دومین امتحان بخود حالی کنیم که این بار نه محملی برای لغزش، نه بهانه‌ای برای پوزش و حتی نه مهلتی برای اعتراف خواهد بود چرا که راه پیدا است و بیخ و خمی هم در کار نیست.

اتفاق در مغز طلب و تمنا یعنی در خلق حاکمیتی که به مردم متعلق است، رسالت بی چون و چرای همه‌ی شعوب و شاخه‌های ملیون است. آیه‌ای هم نازل نشده است که به سکوت در سلیقه‌ها و مسلک‌ها حکم کند - این حق از هم امروز پابرجا است و باید باشد که هر کس از این طیف عظیم - بر اعتقاد خود بیاید و حتی برای بنای مقبول خود تبلیغ کند - اما نه چندان که آن دیگری را به حساب نیارد و نه چندان که رشته خویشاوندی را بیوساند، که هدف فوری دستیابی به همین رشته است و استحکام آن.

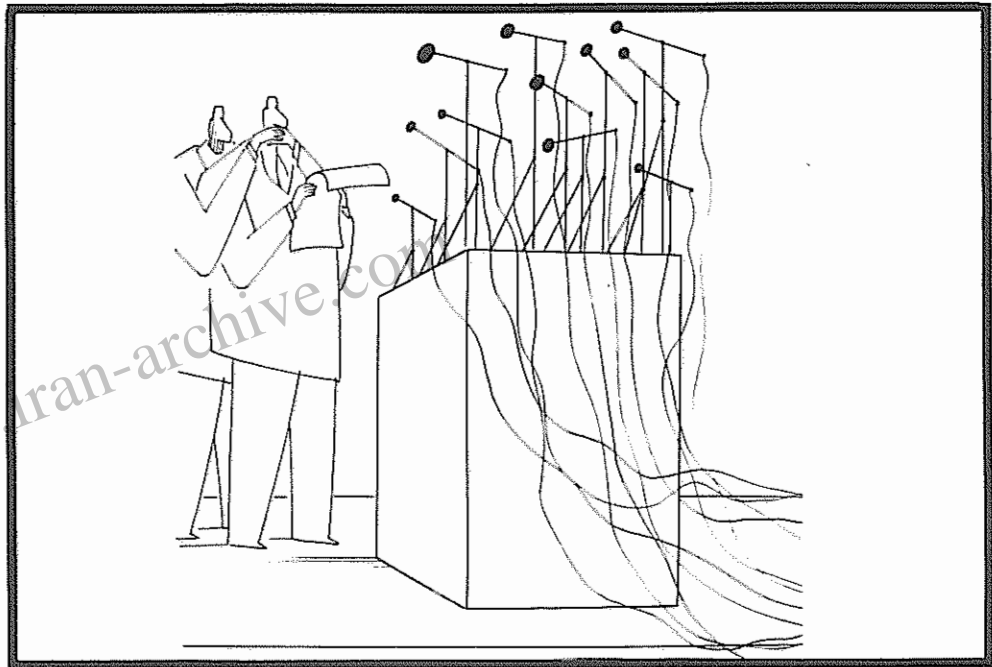
در تجربه‌ی گذشته - ۲۵ سال سکوت و توقف تمیز و تشخیص را پشت سر داشتیم و در تاریکی را ندیم - و در تجربه‌ی نزدیک و قریب‌الوقوع به انواع چراغ‌ها مجهزیم و چراغ نور افشان و جلوه‌دار همان "اتفاق همه نیروهای ملی" است فارغ از اختلاف در سلیقه‌ها. و با وجود اختلاف در سلیقه‌ها.

تاکید بر ارشیه‌ی ملی خود شنا در جهت مخالف جریان آب را انتخاب کردند، در مناسبات خود با همگان توده‌ی میلیونی عصیان زده به کجا رسیده‌اند؟ آیا مردم را با خود ندارند؟ - چرا، دارند، زیرا به ناهل تسلیم نشدند.

به مثالی از گذشته‌ی دورتر می‌پردازیم که قاعدتا از تأکید وسیع تری برخوردار است.

مثالی از شیوه‌های مصدقی و در تأکید این "اصل" که گاه باید به شکست حتی محتوم تن در داد و لسی از اصالت‌ها دست نکشید که طبعاً حد اعلای زبان همان توقف موقت خواهد بود و "انقراض و زوال نخواهد بود".

کودتای ۱۲۹۹ اندیشه و آرمان مصدق و مصدق‌ها را نه در وجود آن‌ها، بلکه فقط در جریان حوادث متوقف ساخت. حاملان آرمان مشروطه که استبداد صغیر را درهم شکسته بودند، این بار خود معطل ماندند - یعنی در عرصه عمل شکست خوردند و دوران سکوت آغاز شد. اما نفس آرمان شکست نخورد. هیچ مایه‌ی عجیبی نیست که مصدق و معدودی چون او گرچه می‌توانستند جریان آب را انتخاب کنند، جهت معکوس را برگزیدند و



چوبش را هم خوردند و تاپیک قدمی‌مرگ نیز تقاص پس‌دادند، و این البته که یک شکست بود، اما انقراض و زوال نبود. سال‌های سال در پی هم آمدند و رفتند و او سرانجام شمر امتناع از تسلیم را چشید و بر قلعه‌ی نهضت ملی ایران طلوع کرد و این بار شالوده‌ای ریخت که باقی ماند.

قصه، قصه‌ی جسد آدم‌ها نیست. بیکره‌ی مصدق امروز خاک شده است اما از همان شکست مرداد چنان مصدقی برجای ماند که امروز پس از گذشت بیست‌سال سی سال رفته رفته این فکر قوت می‌گیرد که بنا را بر شالوده‌ای که او و امثال او ریختند باید بالا برد و این عین پیروزی است.

بنابراین جسارتی در ما باید بجوشد که به خود بگوئیم (حتی با قبول حتمیت شکست در غلغله‌ی ملایان) نمی‌بایستی با جریانی که نه فقط مشکوک بلکه دقیقاً و قطعاً ارتجاعی و ضدملسی بود، همداستان نمی‌شدیم.

تفاوت عنصر ملی با آن‌کس که از طرح گذشته‌ها و کارنامه‌ها می‌گریزد، یکی هم، همین است که در توزین ظرفیت‌ها و قابلیت‌های خود بی‌باک است، زیرا ارزش‌های وجودی خود را تنها در پیوندهائی که با مردم دارد، کشف می‌کند.

در گاندی با آن مدها میلیون هواخواه جان‌ناز، هوس فرعون‌ی نجوئید، تاریخچه‌ی زندگانی او گواه است

ملیون به حکم طبیعت "اعتقاد" خود با بدحسابان را از عناصری جدا کنند که به محض اشاره‌ای به گذشته و یا حکایتی از مصدق و با آن دیگری و دیگری، آتش می‌گیرند و بخشنا مه‌وار می‌نویسند و قریب‌الوقوع می‌کنند که "این و آن را به تاریخ باید سپرد و قضاوت را از تاریخ باید خواست و از رفته‌ها و شده‌ها یاد نکرد". اینان ناگزیر گاه از "عبرت تاریخ" یاد می‌کنند ولی شگفتا "ناخوانده تاریخ" از آن عبسرت می‌خواهند. و بهر صورت ملیون حق ندارند از یاد "گذشته" وحشت کنند حتی اگر طعم تلخ آن ذائقه را بیازارد.

این تحمل واجب است، زیرا حکایت سرنوشت یک ملت در میان است و یک وسیله‌ی راه‌جویی، بخصوص در این مراحل تدارک، شجاعت و پرورش از خویش‌تن است که با آرمان‌ها و باورهای ملی خود تا کجا رفته‌ایم؟ و در کجا لنگ زده‌ایم؟ آنها که از طرح "گذشته" می‌ترسند و دم به دم فرمان خاموشی صادر می‌کنند و پدران به پند می‌دهند که "چه سود از مصدق و این و آن گفتن"، راستش را بخواهیم از خود می‌ترسند که در کارنامه‌ها، گرفتاری‌ها دارند.

اما این بازتاب‌ها از شایان آن‌ها که با وجدان بیدار به دمکراسی و حاکمیت ملی دل بسته‌اند، به دوراست - این وحشت را به همان‌ها که حقا "باید بترسند و از شهادت قبول حقیقت خالی‌اند، باید واگذاشت و گذشت، در عین حال به این اصطلاح استدلال هم نباید چسبید که "سیل درگرفته و همه‌جا را تصرف کرده بود" و شنا کردن در جهت مخالف آب خواه ناخواه به شکست و "زوال" می‌انجامد.

در عمل "شکست" جای گفتگو هنوز فراخ است اما، سخن از "زوال" هرگز قابل قبول نیست.

حتما "اگر حتمیت شکست را آنگاه که سیل بسراه افتاد و همه چیز را با خود کشید - بپذیریم - زوال و فنا ی آرمان ملی گزائی در چنان حال و هوایی قابل پذیرش نیست، چرا که میان "شکست" و "زوال" فاصله از زمین تا آسمان است.

جنبش‌های ملی، در اینجا و آنجا نه یک بار که چه بسا بارها با شکست روبرو شده ولی هر بار توانا تر سرگرفته‌اند. عکس این هم درست است حرکت‌هایی بی ریشه، چه بسا بخت توفیق یافته، اما در کوتاه یا بلندمدتی زوال و انقراض یعنی حق خود را دریافت کرده‌اند. خمینی به هر سببی موفق شد و میلیون میلیون مردم را با خود کشید و توانست سواری گرفت، آن میلیون میلیون امروز کجا هستند؟ آن معدود عناصری که در آن وانقضا، بیا



کتابها و نشرها را به دست می آورند... کتب، ایران و مطبوعات بین المللی... در هفتاد و نه سال قیام ایران به چاپ می رسد، لزوماً "مطبوعات بین المللی" نیستند... این هفتاد و نه سال به دست می آورند... و در آن ها، کتابها و نشرها را به دست می آورند... همگی از آن بوده اند... رساله های جهانی از اروپا و آمریکا... است که در ایران و منطقه... می گردد.

### زائران ایرانی در سوریه

بیشترین زائران اماکن مذهبی سوریه از جمهوری اسلامی ایران می شوند، زیرا به علت جنگ، ایرانیان شیعه قسماً در نیستند به شهرهای مذهبی عراق مانند کربلا و نجف مسافرت کنند. زنان چادر بسر ایرانی و مردانی که کوبی هرگز صورت خود را اصلاح نکرده اندخیا بان های دمشق را بر کرده اند. صورت های آفتاب سوخته و دست های پینه بسته مردان نشان می دهد که اکثراً از زمین روستایان و دهقانان و اقشار پائین جامعه هستند.

این افراد تنها به دلیل زیارت رنج سفر را بخود هموار نکرده اند. مسافرت آن ها بیشتر بعنوان یک یادگار و به عبارتی بهتر بعنوان خون بهیمنی فرزندان شان که به خواست حکومت جمهوری اسلامی در کشتار گاه های جنگ، جان باخته اند تلقی می شود. محل اقامت این ایرانیان هتل های است که قبل از مسافرت زائران ایرانی از هتل های درجه یک دمشق محسوب می شدند. در دیوار و حتی پنجره های این هتل ها اکنون با تصاویر خمینی و دیگر سران جمهوری اسلامی پوشیده شده است. وجود دربانان ریشو که کمترین تردیدی در وابستگی شان به دستگاه های خبرچینی جمهوری اسلامی نیست، این منظره را کامل می کند. مسافرت دهها هزار زائر ایرانی بنوعی باعث رونق بازار شهردمشق گردیده است زیرا زائران ایرانی که از مورد نیاز برای خرید جناس مصرفی خود را ندارند مجبورند با فروش قالی و سایر جناس قیمتی خود به قیمت های نازل لوازمی را خریداری کنند که در ایران اصولاً وجود ندارد یا قیمت آن ها در بازار سیاه به اندازه ای بالاست که توان پرداخت آن را ندارند. شدت درماندگی مالی زائران ایرانی به حدی است که مجبورند حتی قبل از باز شدن مغازه ها و با لایحه یکسانی از معتبرترین مغازه های عتیقه فروشی جنب مسجد امویان ساعت ها در صف بایستند تا شاید موفق به فروش اجناس خود و تهیه ارز لازم گردند.

در این میان ایرانیان بی بضاعت تری که نه قالی و نه عتیقه ای به همراه دارند مجبورند تنها محصول وطن خود، یعنی یک کیلو پسته را به معرض فروش بگذارند و از این طریق هر چند تا چیز ارز مورد لزوم خود را تهیه کنند. این که تا چه زمانی با زائران دمشق می توانند از این راه به پرکردن جیب خود بپردازند غیر قابل پیش بینی است چه روابط آخوندهای حاکم بر ایران و ژنرال سابق نیروی هوایی حافظ آسدر روز به روز تیره تر می گردد. کمک مدیلبیون دلاری سفارت جمهوری اسلامی در دمشق به سروریت های شیعه و بخصوص تروریستهای ضد حکومت سوریه، پشتیبانی جمهوری اسلامی از مسلمانان سنی مذهب متعصب در طرابلس، جنگ با هواداران سوریه و نیز نقش جمهوری اسلامی، دفاع از فلسطینی ها و سازمان امل و مخالفان باسوریه در جریان جنگ اردوگاه ها در بیروت از جمله عواملی هستند که به تیرگی روابط جمهوری اسلامی و حکومت غیر مذهبی سوریه کمک کرده اند.

یک خبرنگار غربی روابط دو رژیم را چنین توصیف می کند: "سوریه و جمهوری اسلامی مثل آب و آتش هستند. برای حفظ این روابط که تنها بر پایه مخالفت با رژیم عراق و بر مبنای خواست مشترک

یعنی سرنگونی رژیم عراق با بهریزی شده است، خمینی بهای گزافی را باید بپردازد. از جمله حدود یک میلیون تن نفت در شمال و میلیون ها تن نفت به قیمت نازل تر از نرخ بازار.

باجی که هر روز حاکمان جمهوری اسلامی به سوریه می دهند بیش از ۸۰۰ هزار دلار است. علاوه بر این، میزان بدهی سوریه به رژیم تهران از باقیات فروش نفت در مرحله کنونی بیش از یک میلیارد دلار است.

با توجه به قرارداد ۳ ساله جمهوری اسلامی با سوریه در آوریل ۱۹۸۳ و با توجه به این که سوریه قادر به پرداخت بدهی خود به ایران نیست جمهوری اسلامی در این مدت مبلغی معادل ۲ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار به عنوان باج به جیب سوریه ریخته است.

روزنامه های جمهوری اسلامی از مدتی پیش شروع به حمله به سیاست سوریه کردند و از آن جمله روزنامه جمهوری اسلامی سیاست نزدیکی سوریه با اردن و همچنین نزدیکی سوریه و عراق را مورد حمله قرار داده و چنین سیاستی را در خدمت منافع آمریکا و شوروی و اسرائیل معرفی کرده است. علاوه بر این روزنامه جمهوری اسلامی به رژیم سوریه اخطار کرده است که پایه مشروعیت این رژیم بر امر مسلمانه علیه امپریالیسم دفاع از اسلام و مبارزه علیه صهیونیسم قرار گرفته است و لذا چنانچه رژیم سوریه در این مورد کوتاهی کند عملاً مشروعیت خود را از دست خواهد داد. این موضع گیری در تهران، مسلمانان نمی تواند در روابط جمهوری اسلامی و سوریه بدون اثر باشد. اسد در یک مورد بخصوص حساس است و آن موافقتی است که یک کشور بخواهد استقلال عملی او را مورد سؤال قرار دهد و بر این اساس خارج تعیین تکلیف کند لذا تمام شواهد برجدا می تاریخی سوریه و رژیم اسلامی گواهی می دهند.

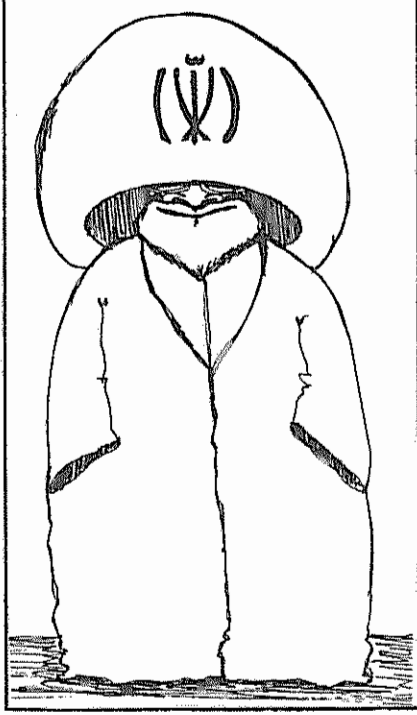
فرانکفورت رون شا

### ولیعهد خمینی

اعلام رسمی انتخاب آیت الله منتظری بعنوان جانشینی خمینی در پی یک جلسه شور طولانی مجلس خبرگان، بسیاری از ناظران را متعجب ساخته است. سال ها بود که منتظری ولیعهد خمینی خوانده می شد، اما بعید می نمود که انتخاب او پیش از مرگ خمینی رسماً اعلام شود. مگر خود منتظری با رهبران که مناسبت های گوناگون تکرار کرده بود که مجلس خبرگان نباید پیشتر از مرگ رهبر انقلاب، جانشین وی را انتخاب کند، پس انتخاب وی پیش از مرگ خمینی چه معنایی دارد؟ در پاسخ دو فرضیه مطرح می شود. نخست آن که ملایان به ظاهراً معتدل که خواهان رهبری منتظری هستند در جنگ قدرتی که هم اکنون در تهران میان هواداران و مخالفان اقتدار آزادیخواهی می خواستند بر رویان سبقت بگیرند. دیگر آن که آیت الله خمینی واقعا "مریخی است. هر چند که دفتر خمینی سه بار، خبری برای رهبر انقلاب را رسماً تکذیب کرده است، شایعه های مربوط به بیماری و حتی مرگ وی در ایران دهان به دهان می گردد. و در حقیقت، امام که وارد هشتاد و دو سالگی می شود خود شکر است، به اندازه کافی خسته است.

یک ماه پیش، یعنی در آغاز ماه نوامبر در جریان یک جلسه دچار ناراحتی شد و از آن زمان دوباره در ملا عام ظاهر نشد.

تقریباً "همزمان، هواداران منتظری،



درخواست تعیین رسمی جانشین خمینی را تکرار می کردند و دلیل بنیادی شان، پیش گیری از یک جنگ جانشینی بود. یکی از آنان، فخرالدین جباری، نماینده مجلس شورای اسلامی، حسی گفته بود که اگر جانشین امام خمینی، انتخاب نشود، تهران ممکن است به بیروت شبیه گردد.

ممکن است منتظری با موافقت خمینی از دوسه سال پیش، نقش یک آخوند معتدل را بازی کرده است تا تصویر تند و افراطی رژیم را نرم نشان دهد.

### معنای ویژه

در ایران، تمایز برای این است که وی را "سفیه" بخوانند و به نظریه های مغزی اش تردید ورزند. برخی روستا شایش می نامند و به هر روی، وی قهرمان مفلوک هزاران چوک و شوخی ست که هر یک از دیگری خنده آورتر است. با این همه، چنین شخصی از سوی مجلس خبرگان رژیم جمهوری اسلامی به عنوان جانشین روح الله خمینی انتخاب شده است.

این انتخاب درگیری که جنگ جانشینی در ایران بیدار می کند، معنای ویژه ای می یابد.

اکسپرس - ۲۹ نوامبر

### معرضه انقلاب اسلامی

تصور وقوع یک انقلاب اسلامی در مصر، تیره پشت همه مصریان را از تیره سر می لرزاند. مصریان به هیچ روی مایل نیستند روزی یک جمهوری اسلامی به سبک رژیم آیت الله خمینی برکشورشان مسلط شود.

آنچه درباره بالا گرفتن موج واپس گرائی اسلامی در مصر، گفته می شود، شایعه ای بیش نیست. خمینی در سرزمین فراغنه، متفوق است و هیچ مصری، آرزو ندارد تیغ کشتارهای اسلامی، در مصر حرکت درآید. حقیقت این است که اسلام، جزو لاینفک زندگی روزانه جامعه مصری است، اما این جامعه، جامعه ای اساساً "لائیکی است، یعنی به جدایی دین و حکومت اعتقاد دارد.

دولت مصر که از حمایت جامعه مذهبی الازهر برخوردار است، موفق شده است واپس گرایان را خنثی کند. اکثریت مصریان می گویند اطمینان داریم که واپس گرایان مذهبی که می تواند نهر خون به راه اندازد، هرگز نمی تواند در کشور ما مستولی شود. یک مصممی، تحصیل کرده می گوید: به رغم شایعه ها، مصریان، واپس گرایان اسلامی را نمی شناسند. بدیهی است که مشکل ها و دشواری های در زندگی دارند، اما شکیبایی و خوش بینی نیندازند. ما بر آن نیستیم که مسائل مان را با اسلام واپس گرا که آزادی را تحمل نمی کند، حل کنیم.

لوما تن - ۲۸ نوامبر

### کجراهی دیوانگان

خلبان هواپیمای ربوده شده مصری به شرح ساعات هولناک مسافران در جنگل تروریست های جنایتکار میپردازد. این خلبان که هانی جلال نام دارد، می گوید: تروریست ها شاعرهای می دادند چون: پیروزی به الله تعلق دارد، با روز پیروزی ما نزدیک است یا اسلام درختی جاودانه است که با خون شهدایش باور می شود. شاعرهای واپس گرایان اسلامی که فاجعه آفرین این هواپیمای بی بود که، همسان شاعرهای بود که سائرتورویست های اسلامی هم در این چندساله بارها در اعمال تروریستی مختلف تکرار کرده اند. هانی جلال سپس می گوید: ده دقیقه پس از آنکه از فرودگاه آتن برخاستیم، مردی داخل کابین خلبان شد که یک طپانچه و یک نارنجک در دست داشت. وی مرا تهدید کرد که در حالت به زمین بنشینم. و در همان حال از عقب هواپیمای خلبان ندا می شنیدم.

همزمان، همستان این تروریست، با تهدید اسلحه، گذرنامه های مسافران را جمع کردند تا هویت آن ها را شناسایی کنند، و ما را موراً منیت داخل هواپیمای که تصمیم به مقابله گرفته بود، پس از آنکه یکی از تروریست ها را کشت، از پای درآمد.

پس از آنکه در حالت فرود آمدیم، رئیس تروریست ها که نیبیل نام داشت، اسم یک دختر جوان اسرائیلی را از روی گذرنامه اش بر زبان آورد. او از جایش بلند شد. بعد تروریست ها دختر را مجبور کردند که جلوی در هواپیمای بنشیند، دست های اش را از پشت بستند و بعد گلوله ای در مغزش خالی کردند و جسدش را روی یک تفرودگاه انداختند. دومین دختر جوان اسرائیلی داخل هواپیمای، تیمسار بعد به قتل رسید.

جلال سپس می گوید: در این لحظه من سعی کردم رئیس تروریست ها را متقاعد کنم که زن ها و بچه ها را آزاد سازد. اما این کار ریبوده بود و با فاصله های زمانی معین، نیبیل، تروریست اسلامی مغز شوی شده، نوبت به نوبت یکی از مسافران را صدامی کرد و می کشت. به زودی تعداد این کشتگان به شش تن رسید، وی این اقدام ها را با کمال خونسردی انجام داد.

بعد ناگهان بنظر رسید که نیبیل آرام شده است. وی به من اجازه داد مجروحان را یکی یکی از هواپیمای خارج کنم.

هانی جلال خلبان هواپیمای مصری در ادامه می گوید: در این لحظه من می توانستم فرار کنم، ولی نتوانستم خود را به این کار راضی کنم. دوباره به داخل هواپیمای برگشتم.

این عمل من باعث شده که نیبیل از من تحسین کند و من از فرصتی که به دست آمد استفاده کردم تا تبرمخصوصی را که در داخل هواپیمای وجود داشت، زیر لباس مخفی کنم.

در این موقع که نیبیل به حرکت های خارج از هواپیمای مشکوک شده بود، گفت همه خدمه ای هواپیمای مسافران را به قتل خواهد رساند.

هانی جلال خلبان هواپیمای می گوید: لحظه ای سرنوشت پیش آمده بود، و من به سرعت تیرا بلند کردم و آن را در مغز نیبیل کاشتم، و در همان حال او نارنجکی را که در دست داشت، به میان مسافران پرتاب کرد و انفجار بزرگی رخ داد و این همزمان بود با حمله کوما ندهای مصری به درون هواپیمای.

یکی از مسافران هواپیمای می گوید: داخل هواپیمای پر از زود شده بود، و در همین حال، صدای تیراندازی های متقابل، تمام فضا را پر کرده بود مردم به هر سومی دویدند و خیلی ها زیر دست و پا ماندند.

چند مسافر هم خود من دیدم که چگونه بر اثر انفجار نارنجک جنازه شان لت و پار شده بود. من و یک مسافر مصری زیر صندلی و از گون شده بی پنهان شده بودیم، و ناظر نبودیم مرکزیمار و برق آسای میان کوما ندهای مصری و تروریست ها در داخل هواپیمای بودیم.

پاریزین لیبره - ۲۶ نوامبر

# سوار بر اسب سرکش انقلاب

پس از گذشت هفت سال از عمر حکومت اسلامی، محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران، تازه فهمیده است که این حکومت برای ادامه حیات تنها از یک وسیله استفاده کرده است: ترس.

سند این واقعیت از زبان کسی که خود سالهاست در رأس مهمترین دستگاه ایجاد ترس رژیم، یعنی سپاه پاسداران، قرار گرفته است. جای تا به مل بسیار دارد. نیز چنین است اعتراضی که اومی کند به این که این ترس، دارد کاربرد خود را از دست می‌دهد و در نتیجه حکومت را از مهمترین وسیله ادامه حیات بی بهره می‌کند.

می‌گوید: توهین به حزب الله در خیابان و بی حجابی نشانه رعبی است که در خدا انقلاب نکسته شده است.

اگر برای محسن رضائی حداقلی از ادراک و شعور قابل باقیم، در این است که می‌دانند ترس، وقتی یک ابزار فروریخت، دیگر با زکرت‌اندنی نیست. سهل است: نقل مکان می‌کند و دامنه همان کسی یا دستگاهی را می‌گیرد که خود عامل و بانی آن بوده است.

به عبارت روشن‌تر امروز دیگر این جامعه ایران نیست که از خمینی و دستگاه‌های سرکوبگر اومی ترسد: به عکس، ترس از مردم ایران است که بر دل آدم‌های رژیم خمینی افتاده است.

هفت سال پس از انقلاب و روی کار آمدن رژیم اسلامی،

محسن رضائی می‌گوید که: ما در اول انقلاب هستیم و اگر کسی بگوید که کار تمام شده است یا از ناآگاهی است و یا یک عقب نشینی آبرومندانانه است.

روی سخن او با کیست؟ با آقای خمینی که پیش از دو سال پیش گفت که: انقلاب تمام شد و یا بدتر صد ساله ختن آنجه در آن انقلاب ویران شده است، برآمد؟

فرمانده سپاه پاسداران حرف‌هایی زده است که اگر یک مخالف جمهوری اسلامی می‌زد، بی درنگ برجسب آمریکا می‌بود و خدا انقلاب بودن بر او زده می‌شد.

می‌گوید: خدا کثرت‌کاری که ما انجام داده‌ایم این است که از سیستم گذشته، را به آن را متلاشی کرده‌ایم، اما خود براریکه، این سیستم سوار شده‌ایم. این اسبی که ما بر آن سوار شده‌ایم یک اسب آمریکائی است. و این سیستم است که به جای ما تصمیم می‌گیرد. اعتراف از این صریح تر نمی‌شود: اعتراف به اینکه رژیم، مثل یک سوارکار باستانی و نابلد، بر سیستمی سوار شده است که او را به هر جا که خود بخواهد، می‌کشد. اعتراف به این که رژیم سیستم رانمی‌راند، سیستم رژیم را می‌راند.

فرمانده سپاه پاسداران اعتراف می‌کند به این که این واقعیت سبب گردیده است که کارگزاران رژیم دچار ترس و تردید و دودلی شوند. می‌افزاید که: در همین شرایط است که انواع خدا انقلاب سجا عت بیسدا

می‌کند.

خدا انقلاب دلیر شده است. این یک واقعیت است. اما این سبک‌روی دیگری هم دارد، و آن این که انقلاب دل و جرات خود را از دست داده است.

مادام که ترساندن مردم به عنوان یک تئوسیلده اصلی حکومت کردن، تا به نیر خود را از دست نداده باشد، هیچ کس نیازی نمی‌دید که وسیله‌ای مانند کارتر و مونتر را جانشین آن سازد. و اکنون محسن رضائی، درست هنگامی به فکر افتاده است که وسیله‌ای دیگر را جانشین ترس سازد که جمهوری اسلامی در سبب سقوط حتمی فروغلتیده است.

محسن رضائی تازه به یاد آن افتاده است که حکومت انقلابی، برای آن که ماندگار شود، نیاز به تئوری دارد. اما فراموش می‌کند که انقلاب و حکومت برآمده از آن، تئوری خود را در کتاب ولایت فقید، در توضیح المسائل و در نوشته‌های علی شریعتی و مرتضی مطهری یافت است.

محسن رضائی حالا دیگر این تئوری‌ها را قبول ندارد. می‌خواهد که این تئوری از دانشگاه‌های کوربرخی‌سزد و در جریان تصمیم‌گیری‌های رژیم جاری شود. و طرفه اینکه می‌گوید در این رهگذر باید از آمریکا آموخت که چگونه دانشگاه‌ها را برای امور اقتصادی و سیاسی و اجتماعی برنام‌دهی دهند.

ولی محسن رضائی فراموش می‌کند که دانشگاه‌ها برای کشورداری برنام‌دهی می‌دهند، ستاد انقلاب فرهنگی ندارند، نماینده‌ها مام ندارند، نماینده آیت‌الله منتظری ندارند، خلاصه آن که خفت یک انقلاب و سبک حکومت و با سمانده بر کردن آن‌ها نیفتاده است.

## ستایشگر

### مرگ و نابودی

وقتی که سخن از ریشه‌کن کردن تروریسم بین المللی به میان می‌آید، زما مداران جمهوری اسلامی سرا سیمه می‌شوند. هرا تدام تروریستی که به منظور تولید خود دست می‌یابد، دل رهبران جمهوری اسلامی را شاد می‌کند، و هرا تدام تروریستی ناگام، گره بر ابشروی کارگردانان جمهوری اسلامی می‌فکند.

هنگامی که دریا و هوا وزمین بی برای ساکنان جهان جای امنی نباشد، جمهوری اسلامی احساس امنیت می‌کند، هنگامی که سران کشورهای مسئول در می‌نند برمی آیند که امنیت را به جهان باز گردانند، زما مداران جمهوری اسلامی احساس عدم امنیت می‌کنند.

این رژیم فقط در محیط زیستی آکنده از وحشت و ناامنی قادر به ادامه حیات است، چنین است که به محض پیدا شدن کوچکترین نشانه بازگشت امنیت و ثبات به مناسبات بین المللی، زندگی خود را در خطر می‌بیند.

تصا دفی نیست که پس از دیدار سران دوا بر قدرت در ژنو، تنها جمهوری اسلامی بود که این دیدار روهمه نتایج بدست آمده از آن را بی درنگ محکوم کرد. زما مداران جمهوری اسلامی اگر هیچ چیز را نفهمند، این را خوب فهمیده‌اند که اگر تروریسم و عدم امنیت وثبات وجود داشته باشد، آن‌ها نیز خواهند بود، و اگر قرار باشد در دنیا روی ثبات، و آرامش و امنیت ببینند، دیگر جراتی برای آن‌ها وجود نخواهد داشت.

هفت سال پیش جمهوری اسلامی در میان تروریسم در جهان و خون و آتش در ایران متولد شد و برای آن که نشان دهد دنیا نگاه تروریسم با آمدن این عضو تازه چه رونق تازه‌ای خواهد یافت، به شیوه‌ای از تروریسم دست‌یازید که تا آن وقت سابقه نداشت: تروریسم دولتی.

از همان روز که دیپلمات‌های آمریکا بی‌باکتا رچپ‌های اسلامی یا اسلامی‌های چپ به گروگان گرفته شدند، جمهوری اسلامی بتدریج در راه تروریسم چندان پیش رفت و پیل‌های پشت سر را چندان خراب کرد که دیگر هیچ راه برگشتی

ندارد. فقط باید جلو برود: آن قدر که به بن بست برسد.

هنگامی که هوا پیمای کویستی را تروریست‌ها ربودند و به شهران بردند، جمهوری اسلامی نه تنها دستی برای خواباندن آن غائله بلند نکرد، بلکه با تروریست‌ها چنان رفتاری در پیش گرفت که گفتمی آن‌ها در خانه خود هستند. سرانجام چون در ارتهدیده آمریکا تروریست‌ها خود را تسلیم کردند، در دوستان عمومی تهران در یک کنفرانس مطبوعاتی وعده داد که ربا بندگان هوا پیمای بزودی محاکمه خواهند شد. ولی کو محاکمه؟ جمهوری اسلامی اگر قدرت هرکاری داشته باشد، این قدرت را ندارد که تروریستی را محاکمه کند.

درواقع رژیمی که از بندن ف تروریسم تغذیه می‌کند، چگونه می‌تواند دست خود را از بندن ف قطع کند؟

با این همه جمهوری اسلامی در هوا پیمای ربا ثی نیز معیار رها بی دوگانده‌ارد. اگر ستمزده‌ای با به خطر انداختن جان خود یک هوا پیمای جمهوری اسلامی را از مسیر برگرداند و در فرودگاه‌ها بی نشاندن و سپس مسافران را آزاد و خود را بی هیچ مقایمتی تسلیم مقام‌های مربوطه سازد، از دیدگاه زما مداران آن رژیم بزرگترین جنایتها را مرتکب شده است. اما اگر چنین تروریست با نقشه‌ای از پیش تدوین شده هوا پیمائی را برای باج‌گیری برپا باند و در این راه از کشتن آدم‌های بی گناه دریغ نکنند، از دیدگاه جمهوری اسلامی قهرمانانی هستند که برای پیشبرد امر انقلاب در جهان می‌کوشند.

چنین بود که جمهوری اسلامی برای ربا بندگان هوا پیمای مصری کف زد و هورا کشید، ولی حمله کمانده‌های مصری را برای نجات جان گروگان‌ها محکوم شمرد.

در میان قربانیان بی گناه هوا پیمای ربا ثی اخیر هشت کودک و حتی یک طفل سیزده ماهه وجود داشتند. اجساد مثلثه شده این بیگنا‌ها نیز آبا با بیدراه انقلابی چنان فروما به راهموا کردند که در هیات انقلاب اسلامی در کشور ما ظاهر شد؟

جمهوری اسلامی نمی‌تواند تعداد شرکت کنندگان در انقلاب خود را به رخ کسی بکشد. اگر میلیون‌ها تن دیگر در آن راه پیمائی‌ها شرکت می‌کردند، باز هم انقلاب به همین اندازه فروما یه و مسکین بود که امروز هست. زیرا ما هیئت یک انقلاب را فقط نتیجه آن تعیین می‌کنند. تعداد دکسانی که در آن شرکت داشته‌اند.



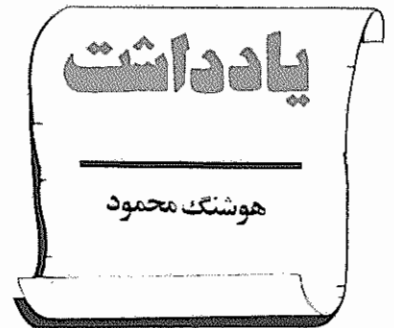
## لغو تدریجی قوانین اسلامی

یک قاضی دادگستری به نقل از محافل نزدیک به آخوند سوسی خویشی‌ها دادستان کل انقلاب فاش ساخت که دستا نی انقلاب قصد دارد ما یملک افرادی را که پیش از دو میلیون تومان ارزش داشته باشد به نفع جمهوری اسلامی ضبط کند.

این مقام قضائی که با خبرنگار را دیو ایران سخن می‌گفت تاکید کرد که موسوی خویشی‌ها همان گونه که خود چندین بار اعلام کرده است اعتنا بی به احکام اسلامی ندارد، و احکام قرآن را در رژیم کیت مردومی شمارد. وی هشدار دهه اگر جامعه روحانیت و مراجع مذهبی به سکوت خود در برابر آخوندهای توده‌ای ادا مدهند حوادث دیگری نیز در زمینه لغو تدریجی قوانین اسلامی روی خواهد داد که بی تردید همگان را غافلگیر خواهد کرد. وی گفت، این تصور باطلی است اگر فکر کنیم دولت جمهوری اسلامی در آینده به کمونیسم

گرایش خواهد یافت. واقعیت اینست که رژیم موجود اینک مراحل نخست ورود به جامعه کمونیسم را پشت سر گذاشته و در این راه راه ازالگسوی نیکاراگوئه و کوبا بیروی می‌کند. این مقام قضائی از مردم و به ویژه از گروه‌های مذهبی خواست که فعل و انفعالات موجود در جمهوری اسلامی و روی کار آمدن فرقه‌چب‌گرا را دست کم نگیرند و تا دیر نشده وظیفه ملی و دینی خود را در رسوا کردن حاکمیت خطرناک روح الله خمینی انجام دهند.

وی تاکید کرد که جناح چب‌گرای جمهوری اسلامی نه تنها در زمینه مالکیت و ثروت بلکه در زمینه خشونت قضائی نیز برنام‌های وسیعی را طرح ریزی کرده است اکنون به پاسداران اجازه داده شده است که به منظور گسترش اراغاب و وحشت در بین مردم افراد را دستگیر و زندانی کنند.



خواجه و بچه گرگ

دست اندرکاران سیاست جهانی، آنقدر با تروریسم و تروریست ها، کجدا رومیروز کردند و آنقدر بیخاطر مصلحت های سیاسی و بده وستان های اقتصادی لی لی به لالی "تروریست پرور" ها گذاشتند تا بالاخره حالامجبور شده اند "تاوان" آن را پس بدهند. هرچه گروه ها، سازمان ها و شخصیت های معتدل و میانه روی فربا دبر آوردند که تا تروریسم شوخی بردار نیست و با "ظاهر تا سف" های دیپلوما تیک و قطعنامه ها و بیانییه ها و اخطارهای دیپلوما تیک از میان نمی رود و تنها راه مبارزه با آن، ریشه کن ساختن ستادهای مرکزی تروریست و وحشت، یعنی حکومت های تروریست پرور است، به خرج کسی نرفت. این ها همان خواجگانند که بچه های گرگ می پرورند و شگفتی ندارد اگر خودشان نیز روزی دریده شوند!

خود می گیرند و آن ها را پرورش میدهند. خود سازمان های عربی و وسطی و اطلاعاتی شان مرتباً از گسترش مراکز پرورش تروریست در لبنان و ایران و لیبی و... گزارش می دهند. (و همین چند روز پیش فاش کرده بودند که هم اینک چهارصد تروریست شیعه افراطی، در ایران، آموزش "تروریست ها" می بینند) - ولی هیچ کس با قدرت بقیه آن قداره بند مغربی و این امام جنایتکار شرقی را نمی چسبد که ای دیوانگان! کشتار بس است!

عبور از کوچه های بغداد

"اشقیای اسلامی" از نوادارند برای "سفر کربلا"، مسافرگیری می کنند! همه بوق و کرناهای رژیم، در طول هفته با مصالح بسیج رزمندگان، از یک حمله نزدیک نهائی و "فتح مجدد کربلا" مؤذنه دادند. در خبرها نیز آمده بود که خوندها دوباره به فکر استفسار شده و وسیع از "امواج انسانی" افتاده اند. مسافرینی هم که از ایران آمده اند، خبر از سرپا زگیری های اجباری، در کوچه و بازار می دهند. همه این ها، زمینه های کشتار دهشتناک دیگری است که تدارک دیده شده است. باز هم یک حمله "مثلاً" نهائی، که سی چهل هزار از جوانان و نوجوانان میهن ما را به خاک و خون خواهد کشید و چند صد هزار خانواده را داغدار و سوگوار خواهد ساخت.

برای آنکه روشن شود "ضاحک جماران" چه خواب های تازه ای برای "فتح مجدد کربلا و قدس" دیده است، تکمه ای از

مقاله ای درباره "جنگ ایران و عراق راکه نشریه" "پرویزدینس"، چاپ آمریکا، انتشار داده است به نقل می آوریم. نویسنده مقاله که گویا به دعوت رژیم ایران از جبهه ها دیدن کرده و بحتل "سیلش" را نیز چسب کرده اند، با وجود همه کوشش های که برای بی طرف جلوه دادن خود یکبار می زند، وزنه سنگین را به کف می زند. جمهوری اسلامی می گذارد و پیروزی نهائی را از آن این رژیم پیش بینی می کند. از همین باب است که روزنامه "کیهان" آخوندی ترجمه مقاله او را با آب و تاب فراوان و تیتراها و سوتیترهای درشت به چاپ زده است. درباره اینکه رژیمی درماننده و مفلوک، بدون تجهیزات و تسلیحات ضروری، چگونه به نظر نویسنده - که باید نظرا لقا ئی خود رژیم باشد - پیروزی می شود، چنین می خوانیم: "جنگ ایران و عراق در بسیاری از محافل توهمات در مورد طبیعت جنگ جدید را از میان برده است. در واقع هیچ یک از انتظارات اولیه در مورد این جنگ واقعیت نیافته است... صدام حسین، بی شک مایل است این جنگ همین فردا تمام شود. در حالیکه "خمینی" تصمیم به گرفتن انتقام دارد و همچنان قول پیروزی بر فردهای خونین را می دهد... اگر ایرانی ها آماده باشند که در برابر هر گشته عراقی، ۲ تن از دست بدهند، یک حساب ساده مقایسه جمعیت نشان می دهد که ایران برای خرد کردن ارتش عراق از نیروی انسانی کافی است. برخوردار است و در صورت وقوع چنین حادثه ای، باز هم برای آیت الله خمینی به اندازه کافی سرباز باقی مانده تا به وعده خویش یعنی عبور از سنگرش های بغداد به سوی بیت المقدس عمل کند..."

یعنی به نظر نویسنده - که گوئی تعبیر کننده خواب های شومی است که به سرای مردم میهن مانده اند، اگر ایرانیان در برابر قتل عام ۱۴ میلیون عراقی، ۲۸ میلیون از جمعیت خود را هم به کشتن بدهد، باز ۱۲ میلیون دیگر باقی می ماند تا آرا به، تا کمردر خون نشسته "فقیه خونخوار" را از سنگرش های بغداد خالی از سکنه، به سوی قدس عبور دهند!

اگرچه پیش بینی "تحقق" چنین کا بوس ها ئی فقط از مغزهای علیل، و بیمار و دیوانه می تواند تراوش کند، ولی حقیقت با لقیه ای از این نظریه، لقا ئی، تنقیدی کشد: "امام است، این بیرحم ترین اشقیای تاریخ، اگر دستش برسد، از جنایت ها ئی سهمگین تر از این نیروی گردان نخواهد بود. این هیولا، ولی درمانده تر و محض تر از آن است که تحقق کا بوس های بیمارگونه خود را ببیند. نفس های هیولا دیگر به شماره افتاده است!

آنان که فکرمی کنند آقای منتظری به محض آن که امام خرقه تهی کرد، بساط ستم راجع می کنند و مورکشورا به اهل فن و آبی گذارد، بهتر است چشم های خود را به واقعات این چند ساله بگشایند.

مگر همین خمینی، مستبد خونخوار امروز نبود که پیش از رسیدن به قدرت، در پارسی مدام می گفت و تکرار می کرد که طلبه ای بیش نیست و پس از آن که انقلابش به شمر رسید، در گوشه ای از قم به عبادت و تدریس اموردینی مشغول خواهد شد؟ تازه خمینی این حرف را هنگامی می زد که جمهوری اسلامی او هنوز شکل نگرفته بود، هنوز ولی فقیه نداشت، هنوز رهبر نداشت، هنوز حزب جمهوری اسلامی نداشت، هنوز سپاه پاسداران و کمیته های انقلاب نداشت، هنوز بنیاد شهید و بنیاد با نزنه خردا دینی بنیاد مستضعفین نداشت و خلاصه هنوز ارگان سرکوبگر قدرت خود را به وجود نیاورده بود.

و حالا که این ها همه وجود دارد، کدام خوش باوری فکرمی کند که با رفتن او و آمدن یکی دیگر، بساط بیسداد این حکومت ستمگر برچیده خواهد شد و جمهوری اسلامی چهره دیگری خواهد یافت؟ فقط یک چیز ممکن است، و آن اینکسه این بار خمینی آقای منتظری را همان گونه سپریلای خود کند که روزی بنی صدر و قطب زاده را کرد.

جلسات گفت و گوی

انجمن

اسلام و غرب

به ابتکار انجمن فرانسوی "اسلام و غرب" تحت ریاست ژان بیرفورکاد وزیر پیشین دارایی فرانسه، مجلس بحث و گفتگویی درباری برپا شد که موضوع اصلی این بحث در این برش می گنجید: سهم مشارکت غرب و اسلام در یک نظام جدید اقتصادی بین المللی کدام است؟

این اجلاس که روز ۱۴ نوامبر در مقر یونسکو برگزار شد مدعوتی صاحب نام داشت: شاهزاده محمد القیمل السعود رئیس انجمن بین المللی بانک های اسلامی - تورکوتا و زال نخست وزیر ترکیه - رمون بار نخست وزیر پیشین فرانسه و جورج بال دولتمرد پیشین ایالات متحده آمریکا.

شاهزاده فیصل السعود در بیان تشریحی برتعالیم اسلام تا کید و زبید و گفت: نتایجی که از اسلام در اقتصاد و دادوستد برمی آید برخوردار از اصالت است. زیرا اسلام انسان را در مقوله اقتصاد، تابعی از خداوند تبارک و تعالی می داند، چرا که خداوند صاحب و دارنده همه چیز است. انسان مالک نیست، مملوک است. نقر انسان در این مقوله، بعنوان کارگزار خداوند بر روی زمین مورد قبول اسلام است. شاهزاده سعودی در تعریف اقتصاد از نظر دین اسلام گفت:

"این موضوع به شیوه و طرز استفاده انسان از وسائل تولید بازمی گردد. که از سوی قادر متعال در اختیار او گذاشته شده است. در حال حاضر اقتصاد دنیا آسیب پذیر و نامور مالی نامتعادل است و از آن یورش و تاسا مانی در دنیا برمی خیزد.

آقای تورکوتا و زال نخست وزیر ترکیه در برداشت کوتاهی که از درهم آمیختن تعالیم اسلامی و اقتصاد جدید در کشورش بدست داد، با قاطعیت تمام بر این امر تا کید و زبید که اگر ست های دیربای اسلامی به موقع و بجا با بیسرفتهای جدید در هم آمیزد نتایج مطلوب بیار خواهد آورد. آقای اورال، پنهان نکرد که در ترکیه امروز اگر چه امر حکومت و دین از یکدیگر جداست، اما واقعات علمی دین مبین اسلام هرگز از نظر حکومتگران ترک دور نشود است.

جرج بال، در سخنان خود با توجه به این واقعیت که دنیای مسلمان نزدیک به یک میلیارد جمعیت از ساکنان کره زمین را در بر می گیرد، تأکید کرد که عدم تعادل کنونی در اقتصاد جهان، از جمله مسائلی است که می تواند اسلام و غرب را از یکدیگر دور کند و نتیجه گرفت: "با چاره جویی در امر عدم تعادل اقتصادی جهان می توان قدم های تازه ای به سوی روابط گسترده تر با جهان اسلام برداشت."

در کنفرانس اسلام و غرب گروه کتیری از سفیران و وزیران و نویسندگان و روشنفکران از جمله روزبه گسارودی کمونیست سابق فرانسوی حضور داشتند. روزبه گسارودی چندین سال پیش در مقام عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه به مذهب مسیح روی آورد و از کمیته مرکزی اخراج شد. وی دو سال پیش با نگارش مقاله ای توجه برانگیز اعلام کرد که به دین اسلام گرویده است زیرا: "در دین اسلام، آزادگی انسانی و آزادی علمی و ظرفیت های بی نظیر گفتگو و تبادل نظر" چیزی است که کمونیست سابق و ستاتسور پیشین سنای فرانسه از طرف حزب کمونیست فرانسه را مجذوب خود کرده است.

ژان بیرفورکاد، وزیر پیشین دارایی فرانسه و بنیان گزار انجمن "اسلام و غرب" در یک سخنرانی کوتاه در بیان اجلاس گفتگو، ابزار نادمانی کرد که این انجمن بصورت محل ملاقات و تبادل نظر مردمانی در آمده است که فصل مشترکشان با دین ابراهیم را در خاطره شان تحدید و تازه می کنند.

آخرین قسمت

فواد روحانی

# آئین میتراگرایی

۹



یک تفسیر دیگر، معنی رمز قربانی گا و بدست میترا را در یکی از اساطیر قدیمی مزدائی جستجو می‌کنند. یعنی این مضمون بندهش را به یاد می‌آورد که گا و اولین آفریده اهورا مزدا بود او هریمن آتراکشت اما از مرگ حیوان انواع نباتات به وجود آمدند. سپس نطفه گا و به ماه برده شد و آنجا تطهیر یافت و حیوانات گوناگون از آن تولید شدند. همچنین خون حیوان مبدل به انگور شد که از آن شراب بدست آمد. اما تجسم میترا را از همین مضمون تعبیر مهمی در معنی این اسطوره می‌دهد. مفهوم اصلی آن یعنی اینکه مرگ گا و منبع زندگی حیوانی و نباتی است باقی می‌ماند اما کشته گا و هریمن نیست، بلکه اجرا کننده یک قربانی مقدس یعنی میتراست خواه او خود پروردگار تلقی شود خواه نماینده او عمل اهورا مزدا. در این ماجرا از آفریدگان اهریمن فقط مار و عقرب شرکت دارند که سعی می‌کنند مانع معجزه باوروری شوند اما نمی‌توانند (شکست در مقابل خیر).

یک تفسیر پیچیده تر نیز طرح شده است که تکیه بر معنی باطنی اجزاء و خصوصیات صحنه قربانی می‌کند ( غاریا جفره زیرزمینی بخصوص به شکل طاق نمای آسمانی به عنوان محل اجرای قربانی - نزدیک بودن چشمه آب - وجود دومشعل در نمازگاه طلوع و غروب خورشید - زائیده شدن میترا از سنگ که در بعضی صحنه‌ها نشان داده می‌شود و آن نیز رمز طلوع آفتاب شناخته شده است - نقش مهم خورشید به عنوان فرمان دهنده قربانی - نمایان شدن حیوانات مختلف با تبدیل شکل به عنوان رمز تناسخ که یکی از اعتقادات میترائیسم بوده است یا اشاره به تحول بروج فلکی - ضیافت میترا و خورشید - وغیره ) و چنین نتیجه می‌گیرند که صحنه قربانی رمزگامایی از جهان شناسی آئین میترائیسم است اما معنی این رسم بیان نشده است.

در باره تعبیراتی که در زمینه صحنه قربانی گا و بدست میترا پیشنها شده بسیار از این می‌توان گفت اما همینقدر که گفته شد نمونه روشنی است از اینکه برای پی بردن به اصول عقاید میترائیسم باید متوسل به تعبیر علائم و آثاری شد که مسلماً معانی باطنی در آنها نهفته است. به عنوان مثال اشاره به این تفسیر می‌کنیم که معنی تصویر دومشعل دار آنگونه که تصور شده طلوع و غروب آفتاب نیست بلکه بائین آمدن روح برای تجسم در قالب ماده و یا لافتن آن بسوی منشأ اصلی است.

یک نمونه گویای دیگر از جنبه رازآمیز آئین میترائیسم واضح است که این صحنه قربانی دارای معنی باطنی اساطیری یا مقدسی بوده است که به مریدان و سرپرندگان آئین تعلیم می‌شده اما متأسفانه هیچگونه توضیحی در این باب از طرف پیشوایان یا پیروان آئین یا افراد مطلع معاصر با آنها در دسترس عموم گذاشته نشده یا باقی نمانده است. اما پژوهشگران بعدی هر یک به فراخور دید و ملاحظات خود نظریاتی طرح کرده اند که ما به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم. یک تعبیر ساده اینست که از

زمان بسیار دور اقوام مختلف بخصوص آریائیها قربانی گا و رازمزدجده حیات سالانه ( با برگشت فصل بهار ) می‌شناختند. یعنی جسم گا و را مظهر همه نیروهای زندگی می‌پنداشتند و معنی قربانی گا و را آزاد شدن نیروهای مولد حیات و به وجود آمدن انواع حیوانات ورستی ها به شکل ادواری می‌دانستند و حیوانات مودی مانند مار و عقرب را عامل ضد تولید می‌شناختند که توفیق نخواهند یافت.

که مخصوصاً " ضرورت توسل به تعبیر و تفسیر را نشان می‌دهد وجود سلسله مراتب هفتگانه است که پیروان آئین باید آنرا طی کنند. تنها کسانی اجازه ورود به مهرابه‌ها و شرکت در مراسم دینی دارند که دوره تشریفات ورود به جرگه میترا را گذرانده باشند. این تشریفات زیر نظر پیر یا پدر آئین انجام می‌شود. نامزد ورود به جرگه سرا یا برهنه ( رمز نوزادی ) پیش می‌آید و یک سلسله آزمون های رمزی را تحمل می‌کند از قبیل بسته شدن چشم به معنی غوطه ور بودن در تاریکی، طناب پیچ شدن دست به معنی گرفتار بودن در زنجیر نادانی، شست و شوی آئینی به معنی پاک شدن از آلائشها، گذشتن از عناصر اربعه خاک و آب و آتش و باد، به معنی آزاد شدن از قید ماده، در پایان این آزمونها پدر یا پیر پیشانی مرید را با نشانی که معنی رمزی دارد داغ می‌کند و دهنه خون آلودی به او نشان می‌دهد به این معنی که اینست سزای کسی که اسرار آئین را فاش کند. مرید پس از گذشتن از این مرحله مقدماتی پایه طریقه آئینی می‌گذارد و عبور از مراحل هفتگانه را شروع می‌کند. از این هفت پایه که هر یک دارای نام مخصوص است و سالک به ترتیب از هر پایه به پایه بعد ارتقا می‌یابد سه پایه اول مسیر نوزادان است ( کلاغ سیاه، عروس، سرباز ) و چهار درجه بعدی نماینده نزدیک شدن و وصول سالک به کمال مطلوب است ( شیر، پارس، پیام آور خورشید، پدر ). اینک ما به توضیحات مختصری که درباره معنی نامهای درجات هفتگانه داده شده است اشاره می‌کنیم:

کلاغ

پیام آور خورشید است که آن را به سوی میترا می‌فرستد تا فرمان قربانی گا و را به او ابلاغ کند ( تجسم کلاغ بعنوان بیک وقاصد خدایان در افسانه‌های اسکاندیناوی و یونانی سابقه دارد. از جمله ژوپیتر خدای اعظم دو کلاغ قاصد یکی به سمت خاور یکی به سمت باختر روانه می‌کند).

عروس

رمز ازدواج عرفانی مرید با میترا یا همبستگی عارف با خدای خورشید است.

سرباز

در این پایه مرید به دسته سربازان مقدس که با نیروی اهریمنی و پلیدیها می‌جنگد می‌پیوندد. بهرام خدای فتح و پیروزی پستیبان او است. وقتی مراسم پذیرش او انجام می‌شود ما مور برگزار تشریفات تاجی از شاخه‌های درخت " خورزهره " ( خرزهره ) یعنی علامت خورشید و ناهید درست می‌کند و آنرا برن سوک شمشیر کرده بسوی اومی برد. اما او این هدیه را پس می‌زند یعنی می‌گوید تنها تاج سر من میترا است.

شیر

ویژگی این پایه شها مت و نجابت است. شیر مظهر آتش است که همه عناصر را پاک می‌کند. چون آتش با آب دشمن است دست‌های شیر را با عمل می‌شویند و زبان را با عمل پاک می‌کنند با آب تنها مریدی که به پایسه شیر رسیده باشد مجاز است در ضیافت مقدس شرکت کند و بجای هوم شیره انگور بیاورد.

پارسی

دروگر خدا محسوب می‌شود. وی داس دوتیغه‌ای در دست دارد که با آن محصول زمین را می‌درود ( ایرانی بودن او واضح است ).

پیام آور خورشید

یکی از نمایندگان خورشید در روی زمین است که هر

روز افاق را در یک ارابه چندان سه می‌پیماید و به این ترتیب سهر شبانه روزی و تعطیل نا پذیر خورشید را مجسم می‌سازد.

پدر

برترین مقام آئین میترا است عمای چوپان پارسا به معنی رهبری مردمان در دست و حلقه انگشتی به معنی رمز دانائی و شنا سائی در انگشت دایره او پدر مریدان و نادانان کلانتر مقدس، استاد اعظم و مخ بزرگ است. تنها او است که با علم به دقایق اخترشناسی می‌تواند از مرا حسل هفتگانه سلوک که هر یک تحت حمایت یکی از سیارات است سخن گوید.

ذکر " پیرو پدر " و " مخ بزرگ " این مضمون غزل حافظ را به یاد می‌آورد که هر روزی که کار خود را موقوف هدایت می‌داند " ره میخانه " ( کوی مغان ) پیش می‌گیرد و می‌گوید :

بنده میرمغانم که ز جهلم برهاند پیر ما هر چه کند مین عایت باند

احتیاط آئین میترائیسم

طی قرن های اول تا سوم میلادی قسمتی از فرنگ چهارم آئین میترائیسم در اروپا و بخصوص ایتالیا رونق می‌گرفت. در همین زمان دین مسیح نیز مراحل اولیه پیشرفت خود را در همان منطقه می‌پیمود. رقابت بین این دو آئین شدید بود و بطوری که بعضی نویسندگان ( مخصوصاً ارنتس رنان ) گفته‌اند باندک تغییری در پیشا مدها ممکن بود میترائیسم بر مسیحیت غلبه کند. آنچه این نظرها را شایع می‌کند آثاری است که در دین مسیح از برخورد با میترائیسم باقی مانده است و ما در پایان این گفتار به آن اشاره می‌کنیم. اما سرنوشت میترائیسم در اواخر قرن چهارم معلوم گردید. جنبه های منفی میترائیسم که سرانجام باعث شکست آن در برخورد با مسیحیت گردید، در مقام اول کیفیت بود که امروز الیتسم Elitisme نامیده می‌شود. یعنی اختصاص آن به طبقه برگزیدگان و دور بودن آن از محیط فهم عامه. آئین رموز میترائیسم نمی‌توانست بر مسیحیت که هر چند آن نیز جنبه رمزی داشت اما راه و روش زندگی را به طرز قابل فهم برای عموم بیان می‌کرد. غلبه کند. به عبارت ساده میترائیسم نمی‌توانست مذهب " توده " یا به اصطلاح امروز مذهب " خلق " باشد. محققان در این باب بخصوص بحث کرده‌اند که چه نوع افراد به میترائیسم می‌گرویدند و می‌گویند بیشتر آنها از طبقه " ما " مورین ارشد نظامی و غیر نظامی دولت و حتی پادشاهان بودند بخصوص کومد Comode که در سال ۱۸۰ میلادی امپراتور گردید. در این زمینه یک نکته مهم اینست که حتی در سال ۳۰۷ میلادی دو امپراتور ( از چهار امپراتور همکار ) یعنی دیوکلسین Diocletien و گالر Galere میترا را رسماً حامی امپراتوری خود خواندند و مراسم وقفه نمودند. اما برخلاف طبقه ممتاز طبقات پسا آئین اجتماع با اصولاً از میترائیسم بی‌خبر بودند یا چیزی از آن درک نمی‌کردند. دو موضوع دیگر نیز میترائیسم را از لحاظ رقابت با مسیحیت در وضع نامساعدی می‌گذاشت. یکی این خصوصیت عجیب میترائیسم که برای زن حقی شرکت در انجمن های دینی قائل نبود و دیگر تعصب ضد ایرانی رومیان به این معنی که در حالی که مصر و سوریه و آسیای صغیر جزو امپراتوری رم بودند، ایران دشمن موروثی و آشتی نا پذیر رم محسوب می‌شد. واضح است که در این وضع مخالفان آئین میترائیسم و بخصوص مبلغان دین مسیح به آسانی می‌توانستند بحر حریف فایق آیند.

سیاست رسمی برانداختن میترائیسم بساکنستاننن Constantin اولین امپراتور مسیحی آغاز شد. این امپراتور و جانشین هایش با الهام گرفتگی از این گفته پولیس رسول ( رساله اول به قرنتیسان ) باب دهم ( ۲۰ ) که " آنچه امت ها قربانی می‌کنند برای دیوهاست که می‌گذرانند نه برای خدا و من نمی‌خواهم شما شریک دیوها باشید " به موجب فرمان های سال ۳۲۴ و ۳۲۱ بر سر تشریفات و برگزاری آئین های رمزی و قربانیهای خونین را منع کردند. هر چند ژولین Julien امپراتور معروف به " مرتعد " l'Apostat در سالهای ۳۶۱ تا ۳۶۳ کوشش کرد که آئین های رمزی را احیا کند ولی روش فدیت با میترائیسم صورتی چندان بقیه در صفحه ۹



# آئین میتراگرایی

بقیه از صفحه ۸

جای بخود گرفته بود که برگشت پذیر نبود. اولیای کلیسا و ما موران دولت نسبت به جامعه میترائی همه گونه تهدید و عذاب و آزار و آرمی داشتند. از جمله در سال ۳۷۶ شهردارم برای آنکه کلیسا اورا غسل تعمید دهد یک مهربان را به آتش کشید و آن پس شستن مجسمه ها و ویبران کردن اماکن مقدس میترائی به نام "بت شکنی" عمومیت پیدا کرد. گراتین امپراتور Gratien (۳۵۹ تا ۳۸۳ میلادی) این سیاست را تعقیب و تقویت کرد و بلاخره امپراتور تئودوریزرگ Théodore le Grand (۳۷۹ تا ۳۹۵) با تحريم هرگونه آئین راز آمیز و غیره آخر ربه میترائیسم وارد آورد و در زمان او بود که مهرابه بزرگ شهرساربور Saarburg (دلورن) ویران شد. اما نمی توان گفت که با زوال این آئین در غرب پرستش میترا بکلی متروک شد. زیرا این آئین در کشور رسمی مزدی ایران باقی ماند. زرتشتیان تا امروز مهر را در ردیف یزدان می ستایند و او را همراه با یزدان سروش و رشن فرشته موکل بر سر نوشت ارواح در روز ستا خیز و عبور دهند. ارواح نیکوکاران از پیل چیوت (صراط) برای وصول به بهشت می شناسند. همچنین از لحاظ تاثیر میترائیسم در غرب یک نکته را باید به یاد داشت و آن اینست که محققان در موضوع انعکاس میترائیسم در تحول افکار دینی امپراتوری روم عقیده دارند که اگر آئین میترائیسم دین رسمی امپراتوری نشد و فلسفه فلسفه کلی دینی روم جذب شده این معنی که فلسفه مخصوصی که همه چیز خدائی خورشیدی Panthéisme Solaire نام داشت و با حکمت و علم زمان منطبق بود زیر نفوذ امپراتور اورلین Aurélien (۲۷۰ تا ۲۷۵ میلادی) بعنوان دین رسمی روم شناخته شد و چند قرن باقی ماند. این دین منتعاب از اعتقادات میترائی بود. دلایل روشنی که بر این نظریه توان آورد اینست که در حکمت خورشیدی Théologie Solaire منسوب به

دین مزبور نام میترا بعنوان خدا به صورت ضبط شده است: میترا ی شکستنا پذیر Invictus Mithra ، میترا خدای شکستنا پذیر Deus invictus Mithra و میترا خدای خورشید شکستنا پذیر Deus Sol invictus

## شبهات بین آئین میترائیسم و دین مسیح

تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد این موضوع تا کنون چنانکه باید با رعایت دقت و بی طرفی کامل بررسی نشده است. بعضی نویسندگان مسیحی اصولاً وجود هرگونه ارتباط بین محتویات دو آئین را که حکایت از الهام گرفتن مسیحیت از میترائیسم کند نفی می کنند و بطریق اولی نظریه "ارستو رنان را دایر بر اینگونه ممکن بود میترائیسم مسیحیت غلبه کند تا موجه می دانند. اما این موضوع در همان زمان رسمیت یافتن دین مسیح مطرح بود. مسیحیان متعصب چون نمی توانستند شبا هت های بین دو آئین را که به نفع میترائیسم بود انکار نکنند می گفتند این شباهت ها چیزی جز یک اختراع شیطانی و تقلید تحقیر آمیز رسوم و اعتقادات مسیحی نیست. اما از پژوهش های ناتمامی که در این موضوع صورت گرفته است لاقلاً می توان مسوا رد شباهت بین دو آئین را فهرست وار ذکر کرد. با آمیختن این شباهت ها محققان در آئینده هر یک از این موارد ربه تفصیل و عمقا " بررسی و حق مطلب را ادا کنند. اینک ما فهرستی از موضوعات قابل تحقیق بدست می دهیم.

۱ - از همه مهمتر موضوع نول یا زادروز مسیح است. واضح است که تعیین تاریخ ۲۵ دسامبر متکی بر هیچ گونه مدرک نیست. تعبیر میترائی موضوع از این قرار است که این تاریخ با انقلاب شوی تطبیق می کند که در آن هنگام خورشید در دورترین نقطه جنوب خط استوا قرار دارد و از آن نقطه رو به بالا رفتن می گذارد (یعنی در درازترین شب یا شب یلدا خورشید متولد می شود) تا به اعتدال ربیعی برسد که در آن هنگام خورشید از خط استوا عبور می کند و شب و روز برابر می شوند. بنا بر این در آئین میترائیسم تاریخ ۲۵ دسامبر تولد خورشید (میترا یا خدای خورشید) تلقی و جشن زائیکه شدن خدا در آن روز گرفته می شد. مسیحیان این جشن را که عموماً "برگزار می شد در دین خود پذیرفته و تولد مسیح را جشنین تولد میترا کردند. یک پژوهشگر در این باب می گوید (\*) " ما باید مدیون پابلیر Libère

باشیم که در سال ۳۵۴ میلادی شیخیری در تاریخ قائل شد که از آن پس در شب و روز ۲۵ دسامبر جشنی به افتخار تولد مسیح گرفته می شود. وی می خواست سالروز تولد عیسی با زایش مهر در یک روز برگزار شود.

۲ - انتخاب روز یکشنبه بعنوان روز مقدس ما مسعود از میترائیسم است. این روز در زبان انگلیسی روز خورشید Sunday خوانده می شود. " خدای خورشید" بودن میترا واضح است.

در زبان فرانسه هم که یکشنبه Dimanche روز خدا Dies dominicus خوانده میشود اشاره به همین خدای خورشید است.

۳ - تجسم قربانی بعنوان رمز ستکاری در مهر و آئین مرکزیت دارد.

۴ - آئین تقدیس نان و شراب که از روایت "آخرین نان و شراب که از روایت" آخرین نام مسیح " گرفته شده بسا ضیافت مقدس میترائی (همنشینی میترا و خورشید در یک ضیافت) برابر است.

۵ - بکار بردن آب مقدس برای تطهیر آئینی جزو رسوم هر دو دین است.

۶ - غسل تعمید شرط پذیرش در جامعه هر دو دین است.

۷ - حضور چوپانان هنگام تولد مسیح برابر روایت حضور چوپانان هنگام تولد میترا است.

۸ - در سلسله مراتب سلوک میترائی مرید در پایه "سرباز" خود را وقف خدمت به خدا می کرد و "سرباز زمینی" را

Militia Mithra خوانده می شد. نظیر این عنوان یعنی "سرباز مسیح" Militia Christi در اصطلاح زمان برخورد میترائیسم با مسیحیت در جامعه مسیحی نیز معمول گردید.

اما فهرست بالا نه کامل است نه در هر مورد کافی. بنظر نگارنده شکی نیست که بررسی دقیق هر یک از این موارد بطور کلی یک پژوهش تاریخی نشان خواهد داد که برای برپه های مهم دیگری نیز بین رسوم و اعتقادات دو آئین مسعود بحث وجود داشته است.

پایان

\* از مقاله "مهرابه ها و آشنائی به راز آئین میترا تا لیف Michel Angebert و ترجمه کاظم بهروز: نقل از مجله "سهند" صفحه ۲۵۲

فرض کنیم که منتظری فطرتا " به اندازه ای خمینی سفاک و جلا د نیاشد - که هیچ دلیلی نداریم - جانشینان جنگیز خان هم هیچکدام مثل خودش ویرانگر و خون آشام نبودند. حتی برخی از آنها مسلمان شدند و لای مغول بود. تنها جم مغول چیزی نبود که با مرگ جنگیز خان و روی کار آمدن جوجی خان یا تولی خان پایان بگیرد. این تنها جم ویرانگرانه بود که کمر ایران را شکست و ملت ما، پس از آن هرگز نشناخت قدر است کند. ایران اگر بخواد هذرنده بهمانند یاد خود را از تنها خمینی قوم او برهانند. به قول شکسپیر ما با مسئله بودن یا نبودن موا جهیم.

## نقوتدریجی قوانین اسلامی

بقیه از صفحه ۶

این مقام قاضی در عین حال توضیح داد که هر قدر برداشته خوشونت رژیم افزوده میشود مقاومت های عمومی افزایش می یابد و این نشانه ریختن ترس مردم از روش های خوشونت بسیار رژیم اسلامی است. وی بطور نمونه گفت اکنون کار فحاشی و دشنام به رژیم اسلامی بجای رسیده است که بجای آنکه مردم از حزب الهی ها ترس داشته باشند حزب الهی ها از مردم می ترسند. زیرا روزی نیست که در یکی از محلات تهران حزب الهی ها از مردم علی الخصوص جوانانسی که دیگر تحمل زورگوئی های ما مسوران رژیم راندارند کتک نخورند و مضروب و مجروح نشوند. همین چند پیش تعدادی از جوانان که توسط کمیته انقلاب اسلامی چماران دستگیر و با زدا شد بودند. چنان واکنشی از خود در برابر سارساداران نشان دادند که به یک درگیری سخت انجامید.

رسیده اند، همه در حال کباب شدن اند. همه بر خود می پیچند. همه رنج میبرند. همه می فهمند که زیر پایشان خالی است و جلوسیشان آینه های وجودندارد. حال که کار بدینجا کشیده است باید هر ایرانی ب فهمد که آنچه در ایران میگردد یک فاجعه واقعی است و لو آنکه بصورت یک نمایش کمیک انجام می گیرد. انتخابات ریاست جمهوری و پشت سر آن انتخاب نخست وزیر و در حال حاضر انتخاب ملاحسینعلی بهمنی و ولیعهد رسمی ملاروح اله خمینی، ظاهراً یک دلقک بازی بیش نیست. از نظر حقوقی، از نظر شرعی، از نظر اخلاقی، از نظر قانونی تا نونی هیچکدام از این ها پشتیبان ارزش و اعتبار ندارند. ولی جوادسی را که بدست همین دلقک ها اتفاق افتاده است نمی توان با بازی بی اهمیتی تلقی کرد. این دلقک ها در طول هفت سال دستکم هفتصد هزار جوان را به کام مرگ فرستاده اند. این دلقک ها صد ها هزار خانواد را بی خانمان کرده اند. این دلقک ها ده میلیون ایرانی را از وطنشان فراری داده اند. این دلقک ها یک نسل را از میان برده اند. این دلقک ها خزانه مملکت را بنفع خودشان و غارتگران بین المللی چابیده اند. این دلقک ها هر چه را در ایران ساخته شده بود ویران کرده اند. این دلقک ها مملکت آریای را بصورت یک قبرستان مخروبه در آورده اند. اینست آن مسئله ای که ایرانی ها حق ندارند حتی یک لحظه از آن فارغ شوند و نباید اجازه دهند که مثل مبتذالی مثل انتخاب خامنه ای به ریاست جمهوری و تعیین موسوی به سمت نخست وزیر و تفویض منصب ولایتعهدی به منتظری ذهنشان را از مسئله اصلی، یعنی فاجعه ای که ایران با آن روبروست منحرف کند. احتمال دارد این روزها با زاشخاصی پیدا شوند مردم را دلدار ی بدهند که خمینی مردنی و رفتنی است و با آمدن منتظری که آدم ملایمی است و مشکل خمینی خونخوار و خونریز و مستبد و لجاجت نیست، دوران وحشت و خوشونت تمام می شود.

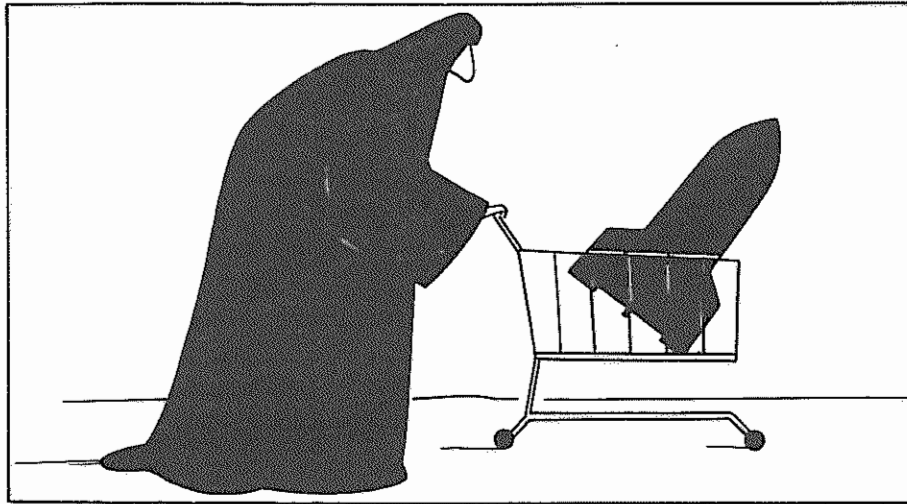
انقلاب اسلامی را ابتدا همه ایرانی ها، از مرحوم محمد رضا شاه گرفته تا خانم ها که با لائی پوسست در راه پیما ئی ها شرکت می کردند به شوخی گرفتند. زیسکار دستن رئیس جمهوری پیشین فرانسه نقل می کند که وقتی خمینی به فرانسه آمد ما نگران بودیم که میباید شاه خشمگین شود و قرا ردا ده های مهمی که فرانسه با ایران داشت به خطر بیفتد. این بود که به شاه گفتیم اگر او بخواد ما ویزای اقامت خمینی را تمدید نمی کنیم و اجازه فعالیت های سیاسی نیز به او نخواهیم داد. اما شاه با بی اعتنائی گفت کمترین اهمیتی برای خمینی قابل نیست و بر عکس میسل دارد خمینی خودش را نشان بدهد و حرفهایش را بزند تا دنیا او را بشناسد. شاه، وقتی خمینی را جدی گرفت که سه در مراکش سرگردا بود و خمینی در تهران به تخت نشسته بود. طبقات دیگر مردم نیز، به همین ترتیب هرکدام وقتی با دبه زخمشان برخورد فهمیدند چه بر سرشان آمده است خانمها وقتی متوجه مطلب شدند که به آنها گفته شد: یا روسی، یا توری، این نویسندگان و شاعران وقتي متوجه مطلب شدند که قلمشان را شکستند، دهانشان را دوختند. روشنفکرها وقتی متوجه مطلب شدند که آخوندگفت ما روشنفکر نمی خواهیم. نظامی ها وقتی متوجه مطلب شدند که تفنگ را از دستشان گرفتند و به سیستان خودشان نشان رفتند. متخصصان، مدیران، تکنوکرات ها، پزشکان، قاضیان، دانشگایان، بازاریان، ما حبان صنایع و حتی روحانیان هرکدام شعله های سوزان آتش را وقتی حس کردند و جدی گرفتند که در دامن خودشان گرفته بود. امروز تمام مردم ایران، بدون استثناء در آتش می سوزند. حتی آنها که هزاران فرسنگ دور از وطنشان زندگی میکنند، حتی آنها که در خارج یا داخل کشور از تمکن کافی برخوردارند، حتی آنها که رندانه با حکومتگران فعلی گنسیار آمده اند، حتی آنها که از صدقه سر همین رژیم و همین اوضاع بهمان و مسوا

نامه‌ها و نوشته‌ها



حراج زنان در جمهوری اسلامی

از: فروغ رحمانی



نگاهی گذرا بر مباحثی که حکومت دستاورد...

این هرگز بدان معنا نیست که تنها زنان ایران...

اگر در این مقاله صحبت از وضع بسیار بگرنج و پیچیده...

در اینجا دیگر صحبت از جابجایی و خانه نشینی...

فساد و فحشاء در جمهوری اسلامی آنچنان ایجاب...

دست به دام نمانیده اما در شورای عالی دفاع...

بدهقار و بیگاری در سطح مملکت، برای تا مین معاش...

دیگر جوانان ازدواج نمی کنند، زیرا ما آن ها را...

این آخوند که دلالتی بر محبت ران نیز بر سایر عناوین...

دستار بندان فرموده‌ای که تا دیروز در گوشه...

این آرزوی دیرینه آخوندهای بقدرد رسیده است...

این در حالی است که ملت ایران اعم

از زن و مرد در مقابل مسائل سیاسی حکومت همچون...

وقتی فریاد می زنیم مسائل آخوند و هم وغم او شکم است...

بر علیه اسلام توطئه می کند. در حقیقت با این اقدام...

همراهها را به روی زنان بسته است. از اینها با طریقی مسئله حجاب...

تبدیلیات کردند که: "حضور زنان در امر

دفاع را تنها با حفظ عفت اسلامی مجاز می دانند!

عشکرده ی آخوندی

سپه روزی زن ایرانی به اینجا نیز ختم نشده بلکه...

جالب آن که این فجایع همه ناشی از تصفیه حساب های خصوصی...

مدعیان دین و دینداران فاساد و فحشاء و عوامل به آشکار شدن قلعه...

البته آسمان و زمین با فتن های این دلگدازان...

آخوند هیچگاه به اصول اخلاقی پای بند نبوده است...

در این میان مبارزه زنان ایران زمین که همواره...

کوهی است ستایش کرده و بر نادانان خرد بگیریم...

پس از خستگی سماع

آقای دکتر بختیار

آن سوی مرز پرگهرابی هنرانی جا هل، به لجن زاری مبدل...

براستی چه خوب اندیشیدید چه شجاعانه درمکانی که هیچ...

راستی من در این مقوله همت بر آن ندارم کسه از دانائی...

قسم بزرگی از اینان اگر می خواستند بنویسند نخست وزیر...

### گزارش سازمان عفو بین المللی به پارلمان اروپا در مورد نقض حقوق بشر در ایران

به گزارش خبرگزاری آلمان غربی از انگلستان سازمان عفو بین المللی در گزارشی به پارلمان اروپا رفتار بی رحمانه رژیم جمهوری اسلامی در برابر ملت ایران را مورد نکوهش قرار داد و به جهت نیان هشدار داد که رژیم اسلامی حاکم بر ایران همچنان به سیاست های جنایتکارانه خود علیه مردم ایران ادامه می دهد. سازمان عفو بین المللی در لندن اعلام کرد که جمهوری اسلامی تاکنون هزاران نفر ایرانی را بدون محاکمه و با اتهامات واهی زندانی، شکنجه، و اعدام کرده و گروه کثیری را به حبس های دراز مدت محکوم ساخته است.

بر پایه این گزارش سازمان عفو بین المللی در نامه ای خطاب به نمایندگان پارلمان اروپا هشدار داد که هم اکنون هزاران تن ایرانی بعنوان زندانی سیاسی در سراسر جهان در زیر ضربت خیمه ی سر می برند و سیاست این حکومت در برابر مردم ایران تغییر نکرده است.

عفو بین المللی در این نامه هشدار دهنده یادآور شد که سیاست اختناق در ایران همچنان بی وقفه ادامه دارد. سازمان عفو بین المللی به پارلمان اروپا خاطر نشان کرد که جمهوری اسلامی شمار واقعی زندانیان سیاسی را مخفی نگه میدارد و از این رو دستگیری به تعداد اسیران سیاسی مقدور نیست. عفو بین المللی میگوید رژیم جمهوری اسلامی که همه مبانی اخلاقی انسانی را زیر پا گذاشته در جنایت تا

آنجا پیش رفته است که افراد فامیل و خویشاوندان فردی را که متهم به فعالیت سیاسی است به گروگان میگیرد و آنها را بی گناه در زندان نگاه می دارد.

بنابر آمار رسمی رژیم جمهوری اسلامی در دهه ما ه گذشته ۳۹۹ نفر را در اسارت گاه های خود به جوخی اعدام سپرده که این رقم در سال ۱۹۸۴ ششصد و شصت و یک نفر بود.

سازمان عفو بین المللی که مقر آن در لندن است یادآوری کرد که این ارقام را نباید با ورکرد زیر ارقام قتل ها و اعدام ها بسیار بیشتر از این است. خمینی شما رکشیگری از مخالفان خود را بطور مخفی اعدام کرده و از انتشار خبر آن جلوگیری نموده است.

شکنجه، سوء رفتار با زندانیان سیاسی، اغلب به وسیله کمیته های انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران در اماکنی که قبل از انقلاب در اختیار ساواک قرار داشت صورت می گیرد. زندانیان اغلب تا مدت های مدید در زندان های انفرادی محبوس می شوند و تحت شرایط غذا بآورد و غیرا نسائی مورد شکنجه های دائم جسمی و روحی قرار می گیرند.

سازمان عفو بین المللی به آگاهی پارلمان اروپا رسانده است که این سازمان از بدو روی کار آمدن رژیم خمینی کوشید تا هیأتی را بمنظور بررسی وضع زندانیان سیاسی به ایران اعزام کند اما این تلاش ها ميسرود

موافقت جمهوری اسلامی قرار نگرفت. دفتر سازمان عفو بین المللی در لندن از پارلمان اروپا و سازمان کشورهای بازاری مشترک خواست که از ارسال وسایلی که بتواند در استمرار شکنجه و اختناق در ایران موثر باشد به شدت بپرهیزد. این سازمان از کشورهای اروپائی همچنین خواست که به ایران با زگرداندن پناهندگان سیاسی به ایران یا کشورهایی که احتمال دارد پناهندگان را به جمهوری اسلامی اعزام دارند خودداری کنند.

### کمیسیون تحقیقاتی

### جنایات خمینی

فراخوان شخصیت های سیاسی جهان برای تشکیل یک کمیسیون تحقیقاتی به منظور مبارزه با اقدامات جنایتکارانه رژیم خمینی در روزنامه نویسه سولیداریته چاپ آلمان غربی منتشر شد. متن این فراخوان که به امضاء ۵۰ نفر از شخصیت های سرشناس سیاسی جهان رسیده به این شرح است:

ملت ایران، امروزه روز درجه نهمی از خون و خشونت زندگی می کنند. صدها هزار و احتمالاً میلیونها تن ایرانی، یا در جنگ بی پایان به قتل رسیده و یا آنکه همچنان در جبهه های جنگ بسر می برند. آنان قربانیان یک رژیم وحشی و درنده خوی هستند که دهها هزار کودک و جوان ایرانی را بنام اسلام در جبهه های جنگ اسیر کرده و به عنوان غایبان دشت های مین گذاری شده از آن ها بهره برداری می کند.

با این که فرموده اید قضاوت کار دشواری است، ولی من از شما سوال می کنم. من نوعی به عنوان یک جوان با چنان رهبری، با چنان مدیری، و چنان تشکیلاتی اعم از تدریسی و تحقیقی و تفریحی آیا می توانستم معنی این شعرا دریا بم:

مخور صاحب فریب فضل از عما مه زاهد

که در گنبد زبی مغزی صدا بسیار می پیچد

آیا می توانم شاپور بختیار را در مدت یک ماه زما مداریش که سختی غیر از دیگران می گویند و قزل آلائی است که خلاف استبداد می رود، بشناسم؟ آیا می توانستم بسته شدن نطفه ای را که قرار بود به ویرانی خانه مان و کشته شدن هزاران نوجوان و زن و مرد می انجامید حدس بزنم و در مقابل او به مقاومت برخیزم؟ مراجعین که پرورش داده اند می رویم.

البته سخنان بجای شما اثرش را گذاشت و هزاران هزار نفر را به تفکر واداشت، اما تفکری که لازمه اثر گذشت زمان بود، چون در آن رقص پرشور که خارجی ها می نواختند و ما عریبه کشان در سماع بودیم. اندیشیدن به منطق دشوار بود. خاصه برای ما که هیچ گاه خصلت اندیشیدن نداشته ایم. می بایست خستگی سماع غلبه می کرد و آتش مستی فروکش، تا آنچه را که شما می گفتید می دیدیم. ولی همانطور که عرض کردم چرم شما دانائی و صفت ما کند ذهنی است.

از درد دلها بگذرم که شما تمام این ها را قبیل از این که همه بیندیشند فریاد زدید. اما خطوطی را که با رنگ ها درآمیخته اند و پرتلاش کوشیده اند چه ره مردی را به نمايش در آورند که جز صداقت نمی گفت و نخواهد گفت رایک جوان ایرانی که هیچ گاه در این رشته معلمی ندیده است طراحی و رنگ آمیزی کرده است. وقتی انسان می خواهد حالتی را بیان کند و در میماند، قصیده ای می سازد تا خود را معاف کند و مسئولیت بیان را بگردن اشعرا ربیندازد.

در پایان دست به دامن دیگر شعری می شوم و برای مملکتم و رهبرم می نویسم  
اگر گویند ویرانی بخواهی مُرد  
خلف فرزند تو گویند نخواهی مرد - ایرانی

منصور

لاسه - ۱۴ مهر ما ۱۳۶۴

در این حکومت پلیسی پاسداران که به تاء سی از اس.اس. آلمان ایجاد شده. تنها ظرف ۵ سال اخیر تعداد بی شماری انسان بی گناه زندانی، اعدام یا شکنجه شده اند. این بربریت انکارنا پذیر و ایست سیاست بی رحمانه با یدیعنوان جنایتی علیه انسانیت تلقی گردد.

### حمله به

### یک عضو نهضت

هفته گذشته در اسپیکرز کنفرانس لندن که محیط آزادی برای بازگ کردن عقاید سیاسی مختلف بین المللی است، یکی از اعضای نهضت مقاومت ملی ایران در ضمن بخش نشریات نهضت مورد حمله و حشاشانه گروه های چپ گرا و مجاهد خلق قرار گرفت.

اعتراض و تگرانی این عده از بخش روزنامه ارگان نهضت و بازگ کردن اهداف این سازمان در محیط آزاد باید پارک، اینست که روز به روز بهر تعداد هواداران نهضت افزوده می شود. شروع برخورد با حمله گروه های نامبرده در فوق برای ربودن و انهدا م روزنامه ها و نشریات نهضت مقاومت ملی ایران بود. ولی چون با مقاومت عضو نهضت که یک دوشیزه بود، مواجه گردیدند، اقدام به دشنام و فحاشی و وارد آوردن ضربات مشت و لگد کردند. اما خانم عضو، با ایمان راسخ خود، از حملات جسمی باک و نیافت و با صدای بلند از اهداف نهضت مقاومت ملی دفاع کرد. با لاف و دخالت پلیس مشا چهری کا ملا" یک طرفه و کا ملا" بی منطق که با زور از طرف آن ها انجام می شد، پایان یافت. عضو نهضت مورد حمله است قرار گرفت و این مسئله از طرف مقامات مربوطه مورد بررسی است.

### قدرت بر اثر تمرکز

سلام به همزمان عزیز

" ایران وطن ما ست - وطن منتظر ما ست "

از اینکه می بینم دست ها و اندیشه ها برای رهایی ایران عزیز به هم پیوند می خورند خرسندم. نشریه شماره "۱۲۶" قیام ایران به دستم رسید، اقدام دوشیزه قیام ایران و نهضت تصمیمی بجا و بسیار موفقیت آمیز خواهد بود. چرا؟ چون هر چه نیروها چه جسمی چه فکری متمرکز تر و یکپارچه شوند قدرت مبارزاتی بیشتری بدست آورده و زودتر به نتیجه نهایی خواهند رسید. جهت بهبود نشریه پیشنهادات زیر

- ۱ - حتی الامکان در صفحه اول نشریه مطالب خواندنی بصورت تیتیر بزرگ با اشاره صفحه مذکور نوشته شود برای مثال اگر در صفحه اول نشریه مطالب زیر به خط درشت درج میشد بهتر بود عذرخواهی رژیم اسلامی از کشورهای آفریقایی - هم اکنون صدها تن از روحانیون در زندان های خمینی بسر می برند - شناسائی یکی دیگر از عوامل کمونیسم در حکومت اسلامی ( نیک آئین ) - مذاکرات ریگ - سان، گوربا چف - گفتگو با احمد میرفندرسکی - هشدار به پادشاه اردن هاشمی - سقوط فاحش بهای نفت - توطئه جدید علیه نظام پزشکی در ایران - مسیوما سود، همبازی رئیس جمهور ... و ...
- ۲ - در صورت امکان همانطور که از رنگ قرمز در متون نشریه استفاده شده از رنگ سبز هم استفاده شود. در رنگ آمیزی نشریه تاء شیر دارد.
- ۳ - سعی بیشتری در فاش کردن اسامی و جنایات رژیم آخوندی و همپالکی هایش شود.

در پایان برای شما دوستان عزیز که شب و روز فکرو ذکرتان آزادی ایران عزیز میباشد از زوی موفقیت کرده و بیه امید روزی که همه در کنار هم برای برپایی یک حکومت ملی در ایران جمع آئیم و یک زبان بگوئیم:

آلمان - حسن بالغ کلام

### پس از خستگی سماع

بقیه از صفحه ۱۰

مدیر دبیرستان من طراحی را همیشه با "ت" می نوشت حکایتی از معلم بزرگ سماعی علیه الرحمه بخاطر می آید، " کوری به لجن زاری در افتاد، بانگ برآورد - که ای مسلمانان کسی چراغ بیاورد و مرا برآورد - بینائی بسر او می گذشت پرسید، تو که چراغ نبینی به چراغ چه بینی؟ " پس اینان نمی دانستند که نخست وزیری کیست، و وطن چیست! قسم دوم که فریاد می زدند " وای بحال بختیار اگر امام فردا نیاید " و چون امام آمد و آنها در چهره اش نوری ندیدند از زیر دست پرشقایب گذشتند و شقایب حاصل نشد. تا مشر را در کاسه آب نمک انداختند و بخورد کودکان دادند نه بر علم کسی افزود نه از دردی کاست. و بالاخره چون هر چه در ما گشتند اورا نیافتند شعرا در روزی را آهسته عوض کردند و زمزمه کنان گفتند " وای بحال ما همه اگر امام فردا نره " این بخش هم تک بیستی از ناصرخسرو را مصادقت:

سیکباران بشو آینه دازهر حرف بی مغزی  
بفریاد آوردانندک نسیمی نیستانی را  
قسم سوم روشنفکرانی بودند که سالیان دراز برای استقرار آزادی و حاکمیت قانون تلاش کرده بودند، این ها هم تا آمدند عینکهایشان را عوض کنند و چراغهای روشنفکریشان را برافروزند، وزیر شطرنجشان را با پیاده ای گرفتند خلع سلاح شدگان اندیشه را چه جرمی بالا تر. گمان می کنم نیاید سستی ما به گردن امریکا و انگلیس و دیگران انداخته شود، آخر مگر رهبر جبهه ملی ایران که می بایست روشنفکری مسئول و از خود گذشته ای در راه کشور باشد. از این درمی رود تا پیش سوسیالیست ها گله کند و از آن در با تسبیح و کلاه پوستی و وردی بسرلسب وارد می شود؟! اگر ۲۸ ارتشید و سر لشکر و تیمسار این ملک اعلام میدارند که بین مخاصمات خارجی و هموطن بی طرفی برمی گزینند، یک خارجی حق دارد در این بازار مکاره جنسش را ارزان خریده و اگر توانست که می تواند، کلاهی هم سرفروشنده بگذارد.

### سه فوتبالیست ایرانی

### به نهضت مقاومت ملی ایران

### پیوستند



در شماره‌ی پیش فرارسه فوتبالیست ایرانی از رژیم جمهوری اسلامی و تقاضای بنای هندگی آنان را از دولت آلمان غربی با اطلاع رسانندیم. این سه ورزشکار همزمان با تقاضای بنای هندگی کتبا اعلام کردند که از طرفداران نهضت مقاومت ملی ایرانند و با پیوستن به صفوف نهضت تا کیست و زیدند که: شاپور بختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران موردا اعتماد، احترام و علاقه قلبی آنهاست. رادبویان، رادبویان، رادبویان و مست ملی ایران، گفت و گویی با این سه فوتبالیست (آقایان ایلالی، الماسی و عباسیان) داشته است که در زیربخشهای این گزارش گفتگو با آقای حمید الماسی عضو تیم ملی فوتبال ایران از نظران می‌گذرد.

وی می‌گوید: پس از فتحی خمینی، ورزش ایران بتدریج موقعیت و اهمیت خود را از دست داد و این کار را مقام‌های رژیم جمهوری اسلامی با تصمیم آزری نقشه‌ی آرایش طرح شده انجام دادند. شنیده بودیم که الماسی به هنگام مسابقات در هند، زیر بار دستورالعمل مقام‌های حزب الهی نرفته و عکس خمینی را در دست نگرفته بود. در این باره از بازیکن تیم ملی فوتبال می‌پرسیم و او در پاسخ می‌گوید: ما برای شرکت در جام بین المللی جواهر لعل نهرو به دلی رفته بودیم. قبلاً مقام‌های حزب الهی ورزشی در تهران به ما گفته بودند که کارهای خاصی برای جلب نظر مردم باید انجام دهیم. از جمله در آفتاب میمان بازی همه‌مان نماز جماعت بخوانیم و غیره. علاوه یک دسته عکس و پوستر خمینی را هم به همراه ما فرستاده بودند که وقتی وارد زمین می‌شویم عکس‌های خمینی را با زکینیم و در دست بگیریم. اتفاقاً بازی ما اولین بازی افتتاحیه‌ی جام است که به عقیده‌ی من اگر چه این کار را کردند، بخاطر ترس بود. ترس برای خانواده‌هایشان. بهر حال، من این کار را نکردم بعد دیدم که از همه مادر داخل زمین عکس گرفته اند و من با پوستر بسته در دست ایستاده‌ام، همین عکس

مدرک جرم علیه من شد... الماسی در مورد فضا و جو ورزشی در جمهوری اسلامی و بازنای آن بخصوص در میان جوانان می‌گوید: ... این هفت سال همه‌گونه وسایل تفریح سالم از مردم گرفته شده است، و تنها مسابقات فوتبال بود که با عادی از اوقات فراغت جوانان را بگذرد. تخصیص می‌داد. بادم می‌آید، آن موقع‌ها که بازی می‌کردیم، کمال تماشاچی از ۵۰ هزار تماشاچی می‌کرد. اما حالا برای یک بازی خیلی متوسط، حداقل ۷۰ تا ۸۰ هزار تماشاچی می‌آید، و عملاً استاد دیوم‌ها به محل مناسبی برای ابراز مخالفت علیه رژیم خمینی تبدیل شده است. مثلاً وقتی قرآن از بلندگوها پخش می‌شود، یا اعلامیه رسمی خوانده می‌شود، مردم شروع به سوت زدن و هو کردن می‌کنند و مخالفت و نارضایتی خودشان را از این طریق نشان می‌دهند. و این نظرات به آسانی صورت می‌گیرد زیرا کنترل استاد دیوم‌ها برای مدتی در خمینی کار بسیار منگلی است... الماسی می‌گوید: ... علاوه دولت خمینی از انجام بازی‌های فوتبال بعضی از باشگاه‌ها وحشت دارد. چون امکان برخورد و نظرات غیرمنتظره وجود دارد. سال پیش بازی پرسپولیس و استقلال (تاج سابق) که ۱۶ هزار تماشاچی را به استاد دیوم کشانده بود به میبینگ عظیم ضد رژیم مبدل شد. قبل از این که از ایران عزیمت کنیم یک بازی میان

### نیروهای گریزنده از جماران

بقیه از صفحه ۲

در رابطه با نگرانیهای ناشی از هر نوع تصمیم گیری در ملاقات سران آمریکا و شوروی چرخش سیاست سوریه در منطقه، میداننداری جناح‌های راست در حواضات خاورمیانه، اوج بیشتری به مبارزات خودبخشیده‌اند و بتدریج راست‌ها در بعضی نهادها به اعمال سیاست خود شتاب بیشتری داده‌اند تا آنجا که روز شنبه ۲۵ آبان در ساعت ۸/۳۰ صبح نمازگاه‌های از رادبویان در جهت تحقیر و تمسخر سیاست‌کوپن بندی دولت پخش گردید که محتوی یکی از شدیدترین حملات به جیره بندی رژیم اسلامی که شبیه کشور های کونیستی است، بود. در کابینه موسوی نیز حرکت راستها تحت عنوان انجمن اسلامی کا بینه از او خردوره قبل آغاز شده بود و گویا ناطق نوری، غرضی، و دکتر ولایتی پیشگامان تشکیل انجمن اسلامی کا بینه بودند که هنوز معلوم نیست در کا بینه جدید نیز این شورا حضور دارد یا چپ‌ها آنرا درهم شکسته‌اند. با توجه به تشکلی سریع راستها هم اکنون در محافل مختلف انتظار ربر خوردن‌های شدیدتری بین جناح‌های چپ و راست می‌رود که میتواند موضوع چالش‌های منتظری را از جمله موارد تشدید کننده جنگ درونی رژیم بحساب آورد.

### آگهی

نهضت مقاومت ملی ایران - شاخه انگلستان بدین وسیله به اطلاع هموطنان ایرانی مقیم انگلستان می‌رساند که جهت راهم‌نایی و کمک‌های لازم در امور تعاون اجتماعی بخصوص آموزشی و بهداشتی آماده هرگونه همکاری است. متمنی است از طریق نشانی پستی ذیل با ما مکاتبه فرمائید:

Namir, p.o.Box 313  
London W2.4QX

### درگذشت

### دکتر غلامحسین ساعدی

با تأسف با خبر شدیم که دکتر غلامحسین ساعدی نویسنده معاصر و صاحب نامیشتاها و سنا ریوها و داستان‌های کوتاه و مونیوگرافی‌ها سحرگاه روز شنبه ۲۳ نوامبر در بیمارستان سنت آنتوان پاریس در ۵۲ سالگی درگذشت. دکتر ساعدی برادر خونی‌ریزی داخلی چند روز پیش به بیمارستان منتقل شده بود.

به عنوان رهبر آینده انقلاب اسلامی که هشت روز پیش اعلام شد، اشاره‌ی نکرد.

محافل پزشکی تهران، به دولت جمهوری اسلامی، وزارت بهداشت را هشدار دادند، که اگر رژیم سیاست خود را در برابر نظام پزشکی تغییر ندهد، مطب‌های خود را در سراسر تهران تعطیل خواهند کرد. گروهی از پزشکان نیز تهدید کرده‌اند که ایران را ترک خواهند گفت. این تهدید در شرایطی صورت می‌گیرد که تاکنون نزدیک به بیست هزار پزشک به عنوان اعتراض به رژیم اسلامی یا بخاطر فضای ناگوار اجتماعی در ایران ناگزیر وطن خود را ترک گفته‌اند.

### رادیو محلی نهضت - واشنگتن

رادبویان ایران - رادیو محلی نهضت مقاومت ملی ایران شامی واشنگتن - ویرجینا - مریلند یکشنبه‌ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با مداروی موج متوسط ۱۲۵۰ - رادیو W.O.I.

در گفتگویی با روزنامه‌ی کیهان، جناب لندن، درباره انتخاب آیت‌الله منتظری به جانشینی خمینی اظهار داشت: با این انتخاب، تغییر مهمی در سیاست جمهوری اسلامی نخواهد شد. کل رژیم باید ساقط شود.

خبرگزاری فرانسه از تهران در گزارشی پیرامون سخنرانی خمینی در روز میبیت نوشت: آیت‌الله خمینی، امروزانک اشاره‌ی به انتخاب آیت‌الله منتظری به جانشینی خود نکرد. خمینی پس از یکماه سکوت، صبح امروز به مناسبت سالروز ولادت پیغمبر به مدت ۳۰ دقیقه در برابر بیش از یکصد تن که در حین جمعیت گردان آمده بودند، صحبت کرد و طی آن، مطبوعات غربی تصویری را که از جمهوری اسلامی عرض می‌کنند مورد انتقاد قرار داد. وی گفت، رسانه‌های غرب، جمهوری اسلامی را به عنوان مرکز تروریسم بین المللی معرفی کرده‌اند، در حالیکه قدرت‌های بزرگ مردم را کشتار می‌کنند و مطبوعات غربی هیچ حرفی در این باره نمی‌زنند. در این سخنرانی خمینی با انتخاب منتظری را

ژان ماری دایه تاکید کرد که آزادسازی گروگان‌ها موضوع اصلی این سفارت و به همین علت این موضوع مورد توجه شدید کابینه و وزارت خارجه فرانسه قرار دارد.

همسر پل کوفمن، روزنامه‌نگار مشهور فرانسوی که از شش ماه پیش در بیروت در دام اسارت آدم‌ربایان اسلامی بسر می‌برد، چندی پیش، نامه‌ی به آیت‌الله خمینی نوشت و از وی خواست که به تاء مین آزادی شوهرش کمک کند. خانم کوفمن، نامه خود را خطاب به خمینی، به سفارت جمهوری اسلامی در پاریس تحویل داد و معیری، کاردار سفارت که اخیراً در پاریس موریست خود، پاریس را ترک کرد، این نامه را در تهران به دفتر خمینی رساند.

اعضای سفارت جمهوری اسلامی در پاریس خانم کوفمن را مطمئن ساخته‌اند که نامه وی با نظر مساعدا دریافت شده است و مقام‌های رژیم در تهران، سرگرم بررسی موضوع هستند.

دکتر عبدالرحمن برومند، رئیس هیئت اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران،

### خبرهای ایران

لیبرالسیون چپ پاریس فاش کرد که به تقاضای هاشمی رفسنجانی و تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، هیأتی از سوی حزب کلیست و حزب اتحاد فرانسه مرکب از دوستان تورو سه نماینده مجلس، روزیازدهم آذر به تهران خواهند رفت. قرار بود این سفر سه ماه پیش انجام شود، اما دشواری‌های آزرین لحظه، سبب لغو آن گردید.

این هیأت بنا به تقاضای مکرر شخص هاشمی رفسنجانی به ایران سفر می‌کند.

به همین مناسبت، ژان ماری دایه - نماینده مجلس فرانسه، به خبرنگار خبرگزاری فرانسه گفت که وی ریاست هیئتی از نمایندگان مجلس فرانسه را که به تهران می‌رود به عهده خواهد داشت. وی گفت این سفر، بخصوص بخاطر حل مسئله گروگان‌های فرانسوی در بیروت صورت می‌گیرد.

## ایران هرگز نخواهد مرد

### نشانی:

QYAM IRAN  
C/O C.B.  
17, bd RASPAIL  
75007 PARIS  
FRANCE

